

---

## Typology of Religiosity of Social Strata and Classes in Shahrekord

*Omid Babaei* (Corresponding Author, Department of Sociology, Payame Noor University, Tehran, Iran, [omidbabaei20@gmail.com](mailto:omidbabaei20@gmail.com))

*Mohammad javad Zahedi Mazandarani* (Department of Sociology, Payame Noor University, Tehran, Iran, [m\\_zahedi@pnu.ac.ir](mailto:m_zahedi@pnu.ac.ir))

*Amir Maleki* (Department of Sociology, Payame Noor University, Tehran, Iran, [a\\_maleki@pnu.ac.ir](mailto:a_maleki@pnu.ac.ir))

*Azam Khatibi* (Department of Sociology, Payame Noor University, Tehran, Iran, [azamkh48@pnu.ac.ir](mailto:azamkh48@pnu.ac.ir))

---

### ARTICLE INFO

---

#### Article History

**Received:** 2021/10/18

**Accepted:** 2022/1/15

#### Key Words:

typology of religiosity,  
social class,  
obligatory religiosity,  
sharia-oriented religiosity,  
ethical religiosity

### ABSTRACT

---

Social class, as an aspect of individual and social identity of individuals, has an important role in the extent and type of their religiosity in a way that the specific socio-economic conditions of individuals and groups more or less lead them to specific styles of religiosity. Recent studies of the sociology of religion, however, have largely neglected attention to social class. Therefore, in the present article, we have attempted to pay attention to the typology of religiosity of different social strata and classes in Shahrekord, while paying attention to the category of social stratum and class. This research has been done in a qualitative manner with an interpretive approach inspired by the Max Weber ideal type approach. The method of data collection was a semi-structured interview with 57 people from individuals who were selected by purposeful sampling. The data were first coded sentence by sentence based on the thematic analysis technique and then the main and sub-themes were extracted and analyzed. The findings indicate a kind of difference in attitudes towards the foundations of religious belief, religious feelings and emotions (religious experience) as well as religious behaviors and actions of the three social strata and classes. Thus, we can talk about three ideal types of religiosity with certain religious characteristics and coordinates: "The ideal type of religiosity of lower social classes and strata"; "The ideal type of religiosity of the middle social classes and strata", and the "ideal type of religiosity of the upper social classes and strata".

## سنخ‌شناسی دینداری قشرها و طبقات اجتماعی در شهرکرد

امید بابایی (نویسنده مسئول، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران؛ omidbabaei@pnu.ac.ir)  
محمد جواد زاهدی مازندرانی (گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران؛ m\_zahedi@pnu.ac.ir)  
امیرملکی (گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران؛ a\_maleki@pnu.ac.ir)  
اعظم خطیبی (گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران؛ azamkh48@pnu.ac.ir)

### اطلاعات مقاله

### چکیده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۵

### واژگان کلیدی:

سنخ‌شناسی،

دینداری،

قشر اجتماعی،

طبقه اجتماعی،

دینداری تکلیفی،

دینداری شریعت‌مدارانه،

دینداری اخلاق‌گرا

قشر و طبقه اجتماعی به‌عنوان جنبه‌ای از هویت فردی و اجتماعی افراد، نقش مهمی در میزان و نوع دینداری آنان دارد به نحوی که شرایط اقتصادی - اجتماعی خاص افراد و گروه‌ها کم و بیش آنها را به سوی سبک‌های خاص دینداری سوق می‌دهد؛ اما در مطالعات اخیر جامعه‌شناسی دین تا حد زیادی از توجه به قشر و طبقه اجتماعی غفلت شده است. از این رو در مقاله حاضر کوشش شده تا ضمن توجه به مقوله قشر و طبقه اجتماعی، به سنخ‌شناسی دینداری قشرها و طبقات اجتماعی گوناگون در شهرکرد پرداخته شود. این پژوهش به روش کیفی و با رویکرد تفسیری و با الهام از رویکرد سنخ‌آرمانی ماکس وبر انجام شده است. روش گردآوری داده‌ها مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته با ۵۷ نفر از قشرهای مختلف مردم است که با نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده‌اند. داده‌ها براساس تکنیک تحلیل مضمون، ابتدا جمله به جمله کدگذاری و سپس مضامین فرعی و اصلی استخراج و تحلیل شده است. یافته‌ها، بیانگر نوعی تمایز در نگرش نسبت به مبانی باور دینی، عواطف و احساسات دینی (تجربه دینی) و همچنین رفتارها و کنش‌های دینی قشرها و طبقات اجتماعی سه‌گانه است؛ به نحوی که می‌توان از سه سنخ آرمانی دینداری با ویژگی‌ها و مختصات معین دینی سخن به میان آورد: «سنخ آرمانی دینداری قشرها و طبقات اجتماعی پایین» که شامل انواع دینداری «مناسکی»، «عاطفی»، «توسلی»، «تکلیفی»، «فقهی - تقلیدی»، «موروثی»، «تقدیرگرا» و «خرافه‌گرا» است؛ «سنخ آرمانی دینداری قشرها و طبقات اجتماعی متوسط» که شامل انواع دینداری «عقلانی»، «نوگرا»، «متعادل»، «رسمی» و «شریعت‌مدارانه» است؛ و «سنخ آرمانی دینداری قشرها و طبقات اجتماعی بالا» که شامل انواع دینداری «اخلاق‌گرا»، «سلیقه‌ای» و «شخصی» است.

## مقدمه و بیان مسئله

دینداری مانند هر وضع و حالت دیگری در انسان یک واقعیت به تمام معنا مشکک است؛ یعنی هم تلون دارد، هم تدرّج و هم تنوع. تلون از آن روست که دینداری یک تجربه در حال شدن است؛ تدرّج بیانگر شدت و ضعف دینداری است و تنوع که بیش از دو جنبه پیشین، مورد اذعان و تأمل دین‌پژوهان قرار گرفته، همان است که وبر به دلیل سبک جامعه‌شناسی‌اش بیش از همه بدان توجه کرده است (شجاعی‌زند، ۱۳۸۴). در باب اینکه چرا در واقعیت، با تنوع دینداری و نه با دوگانه «دیندار/ بی‌دین» مواجه هستیم می‌توان گفت که دینداری تحت تأثیر اوضاع بیرونی و احوال درونی انسان، شکل‌ها و تنوع خاصی یافته است. اگر بخواهیم به عوامل درونی مؤثر بر تنوع دینداری اشاره کنیم، می‌توان به گونه‌های شخصیتی متفاوت و انگیزه‌های روان‌شناختی و ذهنی افراد اشاره کرد و اگر بخواهیم به عوامل بیرونی اشاره کنیم، می‌توان گفت در وهله اول، خود دین می‌تواند دینداری‌های متفاوتی را به وجود آورد؛ مثلاً فردی که مسیحی است با فردی که مسلمان است، دینداری متفاوت و متمایزی دارد؛ از سوی دیگر، در هر دینی، مذاهب مختلفی وجود دارد که این امر نیز، دینداری پیروان آن دین را از یکدیگر متمایز می‌سازد؛ به‌طور مثال دینداری مسیحیان کاتولیک، متفاوت از دینداری مسیحیان پروتستان و یا دینداری مسلمانان شیعی، متفاوت از دینداری مسلمانان اهل تسنن است؛ و در وهله دوم، عوامل دیگری به غیر از دین، همچون مدرنیته، صنعتی‌شدن، شهرنشینی، رسانه‌ها، جامعه‌پذیری، تعلق طبقاتی و... هستند که بر این تنوع تأثیر می‌گذارند (غلامی‌زاده، ۱۳۸۵؛ فراستخواه، ۱۳۸۶؛ خسروخاور،<sup>۱</sup> ۲۰۰۷؛ کلاهی، ۱۳۹۰؛ حسن‌پور و معمار، ۱۳۹۴؛ امیری و اصغرپور، ۱۳۹۵؛ تصدی‌کاری، محدثی و معدنی، ۱۳۹۹). بر این اساس، فرد دیندار تحت تأثیر اوضاع بیرونی و احوال درونی خود، به برخی ابعاد دین تعلق و اهتمام بیشتری نشان می‌دهد و نسبت به برخی دیگر توجه کمتری دارد و این امر سبب به‌وجود آمدن انواع و نسخ‌هایی در دینداری افراد می‌شود که به مرور زمان و متناسب با نحوه عمل و مقتضیات زندگی دینداران، شاهد نوعی «تمایز»<sup>۲</sup> در

دینداری آنها هستیم؛ بدین معنا که شاهد تفاوت در نگرش، گرایش و کنش دینی افراد می‌باشیم. پژوهش حاضر تلاش دارد، تا این مسئله را با نگاهی جامعه‌شناختی، در سطح قشرها و طبقات اجتماعی گوناگون مطالعه کند. مفهوم قشرها و طبقات اجتماعی، هر چند امروزه از حدّ و مرز دقیق مشخصی برخوردار نیست؛ اما به دلیل تأثیر مستقیم و غیرمستقیم آن در همه جوانب زندگی مادی و معنوی افراد، همواره مشغله ذهنی عام و خاص بوده است (ملک، ۱۳۸۳، ص ۱). آنچه از مشاهده دینداری قشرها و طبقات اجتماعی گوناگون به دست می‌آید، نوعی تفاوت و تمایز در باورها، احساسات و رفتارهای دینی کنشگران دینی این قشرها و طبقات است. اصطلاحات و عبارتهایی چون «دین به مثابه افیون توده‌ها» (مارکس،<sup>۳</sup> ۱۴۰۰)؛ «نیازهای دینی» (وبر، ۱۳۹۷)؛ «امنیت حیاتی و غیردینی شدن» (اینگلهارت، ۱۳۸۹) و «ذائقه فرهنگی» (بورديو، ۱۳۹۵) توجه به دینداری قشرهای مختلف اجتماعی را بازنمایی می‌کنند. براساس نظریات این اندیشمندان، بین دینداری افراد با پایگاه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی، تمایزات و تفاوت‌هایی وجود دارد. این نوع تمایزات در شهرکرد هم قابل مشاهده است. براساس تجربه زیسته محقق و مطالعات اکتشافی صورت گرفته در این شهر، قشرها و طبقات اجتماعی پایین، پایبندی بیشتری به انجام مراسم و مناسک دینی جمعی دارند و سایر ابعاد دین را نادیده گرفته و یا کمتر به آن توجه می‌کنند؛ قشرها و طبقات اجتماعی متوسط، دینداری مورد تأیید مراجع رسمی دین را می‌پذیرند و تلاش می‌کنند که به همه ابعاد دین به صورت متعادل و هماهنگ توجه کنند؛ در حالی که قشرها و طبقات اجتماعی بالا، تنها باورهای کلی نسبت به برخی اصول دین دارند و این باورها به صورت تعمیم یافته در تمام جنبه‌های دینداری آنان دیده نمی‌شود؛ آنها بیشتر مدعی اخلاق‌مداری هستند و اخلاق را مهم‌ترین پیامد دین می‌دانند و سایر ابعاد دین برایشان اهمیت چندانی ندارد. وضعیت توصیف‌شده، این پرسش اصلی را به ذهن پژوهشگر متبادر می‌سازد که دینداری قشرها و طبقات اجتماعی گوناگون چه تمایزی با هم دارند؟ و در راستای پاسخگویی به سؤال مذکور، سؤالات فرعی دیگری مطرح می‌شوند: قشرها و طبقات اجتماعی گوناگون چه تلقی‌ای از خدا،

1. Khosrowkhavar.

2. Distinction.

3. Marx.

«دینداری»<sup>۴</sup>: برای تعریف این مفهوم ابتدا لازم است که مفهوم «دین»<sup>۵</sup> تعریف شود. دین از نظر صوری، مجموعه‌ای از گزاره‌هاست که در متون مقدس مذهبی آمده است و از لحاظ مضمونی، عبارت است از مجموعه تعالیم و دستورهای که بنا به عقیده پیروان از جانب یک منبع قدسی و مافوق بشری برای انسان‌ها فرستاده شده است. به همین قیاس، اگر دینداری عبارت باشد از التزامی که فرد به آموزه‌ها و دستورات دینی دارد، با توجه به حیطه‌های وجودی انسان‌ها، این التزام در قالب باورها، احساسات و رفتارهای فرد بازتاب می‌یابد. بر این اساس، دینداری یا التزام فرد به تعالیم و دستورات دینی را می‌توان به دو نوع التزام عینی (رفتاری) و ذهنی (اعتقادی و عاطفی) تقسیم کرد. التزام عینی ارجاع دارد به همه رفتارها و اعمال معطوف به امر قدسی یا خداوند که از سوی سازمان مذهبی مشروع در جامعه، مشخص و توصیف شده‌اند؛ چنین رفتارهایی در بردارنده کلیه صورت‌های فردی و جمعی مشارکت در اعمال دینی است؛ و التزام ذهنی نیز در بردارنده اعتقاد به توصیف‌ها و تبیین‌های تأییدشده و یا شناخت آنها از سوی یک سازمان مذهبی و داشتن عواطف و احساسات مساعد درباره آنها است (استارک و فینک، ۲۰۰۰<sup>۶</sup>، ص ۱۰۳ به نقل از طالبان، ۱۳۹۹). در این پژوهش نیز منظور از دینداری عبارت است از التزام افراد به تعالیم و دستورهای دین اسلام به نحوی که نگرش، گرایش و کنش آنها را تحت تأثیر قرار دهد.

«قشربندی اجتماعی»<sup>۷</sup>: جامعه‌شناسان برای توصیف نابرابری‌ها از مفهوم قشربندی اجتماعی استفاده می‌کنند (گیدنز، ۱۳۸۵، ص ۲۳۸). در واقع نظام قشربندی اجتماعی، افراد را برحسب میزان برخورداری از کیفیت‌های مطلوب زندگی رتبه‌بندی کرده و آنان را در طبقات اجتماعی متناسب با وضعیتشان قرار می‌دهد (زاهدی، ۱۳۷۲). آلن بیرو، در فرهنگ علوم اجتماعی در تعریف مفهوم «قشر اجتماعی»<sup>۸</sup> می‌نویسد: «... قشر اجتماعی مجموعه‌ای متشکل از تعدادی از افراد یا گروه‌هایی است که در فرایند قشربندی اجتماعی در یک سطح جای گرفته‌اند. به زبان جامعه‌شناسی، قشرهای گوناگون اجتماعی بر روی یکدیگر قرار دارند و با توجه به وضع و موقع خود، مورد قضاوت مجموع افراد جامعه قرار می‌گیرند. دهقانان، کارفرمایان

حیات پس از مرگ، پیامبر، قرآن، ائمه و اهل بیت (علیهم‌السلام)، منجی موعود، واقعه کربلا، بهشت و جهنم، گناه و ثواب و رستگاری دارند؟ قشرها و طبقات اجتماعی گوناگون چه انتظاری از دین دارند؟ کارکرد دین در قشرها و طبقات اجتماعی گوناگون چیست؟ مکان‌ها، متون و پوشش دینی مورد استفاده قشرها و طبقات اجتماعی گوناگون کدام‌اند؟ نحوه پذیرش و کسب اطلاعات دینی در قشرها و طبقات اجتماعی گوناگون چگونه است؟ نوع و مظاهر کنش دینی قشرها و طبقات اجتماعی گوناگون چگونه است؟ قشرها و طبقات اجتماعی گوناگون چه نگرشی نسبت به روحانیت، رابطه دین و سیاست، رابطه دین و اخلاق و... دارند؟

### چارچوب مفهومی و حساسیت نظری

این پژوهش در پی نوع‌شناسی دینداری قشرها و طبقات اجتماعی در چارچوب روش تحقیق کیفی است. به همین دلیل فاقد هرگونه مبانی نظری پیشینی و به تبع آن فرضیه و متغیر است و در آن به جای استفاده از چارچوب نظری از چارچوب مفهومی استفاده شده است. چارچوب مفهومی، مجموعه مفاهیم بهم مرتبطی را شامل می‌شود که بر مفاهیم و تم‌های عمده مورد مطالعه تمرکز دارد و آنها را در قالب یک نظام منسجم و مرتبط معنایی به همدیگر پیوند می‌دهد (مکسول، ۲۰۰۴<sup>۱</sup>، به نقل از محمدپور، ۱۳۹۷، ص ۶۰۲). مفاهیم مرتبط از این قرارند:

«سنخ آرمانی»<sup>۲</sup>: از مفاهیم مهمی است که ماکس وبر به حوزه جامعه‌شناسی و روش‌شناسی علوم اجتماعی وارد کرده است. وبر درباره سنخ آرمانی می‌گوید: «هر سنخ آرمانی با تأکیدی یک‌جانبه بر یک یا چند دیدگاه و با ترکیب شمار بسیاری پدیده‌های فردی انضمامی پراکنده و جدا و کم و بیش موجود و گاهی غایب ساخته می‌شود که برحسب همان دیدگاه‌های تأکیدشده یک‌جانبه، به صورت یک سازه تحلیلی یکپارچه سامان می‌گیرند. این سازه ذهنی را در مفهوم خالصش در هیچ کجای واقعیت به صورت تجربی نمی‌توان یافت؛ زیرا که یک اتوپیاست... اتوپیاها متعدد و پرشماری از این نوع می‌توان ساخت که هیچ‌کدام مشابه دیگری نباشد» (وبر، ۱۹۴۹<sup>۳</sup>، ص ۹۰).

4. Religiosity.

5. Religion.

6. Fnke & Stark.

7. Social Stratification.

8. Social Stratum.

1. Maxwell.

2. Ideal Type.

3. Weber.

در پژوهش حاضر، منظور از طبقه، صرفاً گروهی از افرادند که در سلسله‌مراتب اقتصادی-اجتماعی دارای جایگاه متفاوتی هستند و نه کنشگرانی که دارای آگاهی طبقاتی بوده و در شرایط نزاع طبقاتی قرار دارند. در این پژوهش با تأکید بر «طرح طبقاتی اریک اولین رایت»<sup>۶</sup> از معیار «گروه‌های شغلی»<sup>۷</sup> برای تفکیک طبقات جامعه مورد مطالعه استفاده شده است. چرا که شغل از سویی با تحصیلات و تخصص فرد ارتباط دارد و از سوی دیگر کم‌وبیش موقعیت اقتصادی و حیثیت اجتماعی افراد را در جامعه تعیین می‌کند. افزون بر این، افراد شغل خود را راحت‌تر از مواردی مثل درآمد، دارایی و ثروتشان بیان می‌کنند و بالاخره اینکه در نمونه‌گیری هدفمند با سهولت بیشتری می‌توان به افرادی با شغل مورد نظر دست یافت. بر این اساس، تقسیم‌بندی شش لایه‌ای (بالای بالا، بالای رو به پایین، متوسط رو به بالا، متوسط رو به پایین، پایین رو به بالا و پایین پایین) از گروه‌های طبقاتی ارائه داده‌ایم و در هر لایه مشاغلی را گرد هم آورده‌ایم که دارندگان این مشاغل به لحاظ رابطه با ابعاد سه‌گانه اقتدار شغلی (مالکیت بر وسایل تولید، تخصص و مهارت و همچنین اقتدار سازمانی) وضعیت مشابهی دارند.

صنعتی، کارگران و کارمندان، از زمره قشرهای اجتماعی هستند...» (ملک، ۱۳۸۳، ص ۱۸).

«طبقه اجتماعی»: یکی دیگر از مفاهیم اساسی این پژوهش است که بیش از هر مفهوم دیگری در ادبیات جامعه‌شناختی نمود یافته است؛ اما به‌رغم این توجه و نمود ظاهری، توافق چندانی در مورد تعریف و سنجش آن به چشم نمی‌خورد. جدول شماره ۱، بیانگر این واقعیت است.

جدول ۱. تعریف و سنجش طبقه از دیدگاه جامعه‌شناسان

جامعه‌شناس	تعریف طبقه	معیار سنجش طبقه
مارکس	مارکس، وضعیت طبقاتی افراد را بر حسب رابطه با ابزار تولید تعریف می‌کند (ملک، ۱۳۸۳، ص ۶۳).	مالکیت یا عدم مالکیت بر ابزار تولید (همان).
پولانزاس	پولانزاس، طبقه را به‌عنوان موقعیت و جایگاه افراد در ساختار تولید تعریف می‌کند (گرب، ۱۳۸۱، ص ۱۷۴).	موقعیت موقعیت فرد در ساختار تولید (همان).
اولین رایت	رایت بیان می‌کند، اینکه طبقه پاسخ به چه نوع پرسشی باشد، برای توضیح و تبیین چه مسئله‌ای و برای کدام نوع جامعه به‌کار گرفته شود، تعریف متفاوتی پیدا می‌کند (رایت <sup>۸</sup> و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۲۵۹-۲۷۳).	رابطه با ابزار تولید، برخورداری از تخصص و مهارت و همچنین جایگاه در سلسله‌مراتب سازمانی (رایت، ۱۹۸۵، ص ۸۸).
وبر	طبقه، صرفاً مجموعه‌ای از افراد است که «موقعیت» مشترکی در بازار دارند و بنابراین از «منافع اقتصادی» و «فرصت‌های زندگی» مشابهی برخوردارند (وبر، ۱۹۲۲، ص ۹۲۷ به نقل از گرب، ۱۳۸۱، ص ۷۲).	موقعیت در بازار (همان).
گیدنز	طبقه، به گروه‌بندی وسیعی از افراد اطلاق می‌شود که دارای منابع اقتصادی مشترک هستند و این منابع شدیداً بر شیوه زندگی آنها تأثیر می‌گذارد (گیدنز، ۱۳۸۵، ص ۲۴۱).	دارایی مولد، آموزش یا مهارت و کنترل بر نیروی کار یدی (گیدنز، ۱۹۷۹، به نقل از گرب، ۱۳۸۱، ص ۲۰۵).
دارندورف	دارندورف، طبقات را «گروه‌های در حال ستیز» تعریف می‌کند که به‌واسطه توزیع متمایز اقتدار به‌وجود می‌آیند (گرب، ۱۳۸۱، ص ۱۵۸).	رابطه با اقتدار (همان).
بورديو	طبقه، مجموعه عاملانی هستند که در شرایط وجودی همگون و مشابه جای دارند که شرطی شدن‌های مشابهی را به آنها تحمیل می‌کند و نظام‌های طبع و قریحه مشابهی را برایشان به بار می‌آورد که می‌توانند عملکردهای مشابهی ایجاد کنند (بورديو، ۱۳۹۵، ص ۱۵۲).	حجم، ترکیب و مسیر انواع سرمایه (رایت، ۱۳۹۵، ص ۱۳۲). بورديو همچنین معتقد است که «نظام شغلی» هسته نهادی ساختار طبقاتی را تشکیل می‌دهد (واینبرگر، ۱۳۹۵، ص ۱۳۸).
وارنر	به تعبیر وارنر، طبقه، عبارت است از دو یا چند قشر یا گروه که بنابر اعتقاد افراد اجتماع و توسط آنان در پایگاه‌های اجتماعی بالاتر یا پایین‌تر رتبه‌بندی می‌شوند (ملک، ۱۳۸۳، ص ۸۳).	نوع شغل، میزان درآمد، نوع مسکن و میزان سواد و تحصیلات (وارنر، ۱۹۴۹، به نقل از لوید، ۱۳۸۱، ص ۷۵).

###### 6. Erik Olin Wright's Class Schemes.

اریک اولین رایت، گروه‌های طبقاتی را براساس میزان برخورداری از مالکیت وسایل تولید، تخصص و مهارت و همچنین اقتدار سازمانی دسته‌بندی می‌کند. وی افرادی که هر سه نوع اقتدار را در اختیار دارند، طبقه بورژوازی یا به تعبیری بالا و افراد فاقد هر نوع اقتدار را طبقه کارگر یا پایین در نظر می‌گیرد. سایر کسانی که بخشی از این اقتدار را در اختیار دارند به‌عنوان حاملان «جایگاه‌های متناقض طبقاتی» که در حد فاصل طبقه بورژوازی و کارگری قرار دارند [طبقه متوسط]، در نظر می‌گیرد (کرامپتون، ۱۳۹۶، ص ۱۲۲-۱۲۳).

###### 7. Occupational Groups.

1. Social Class.
2. Grabb.
3. Wright.
4. Warner
5. lioyd

جدول ۲. قشرها و طبقات اجتماعی براساس برخورداری از مالکیت اقتصادی، تخصص و مهارت و همچنین اقتدار سازمانی

گروه‌های شغلی	رابطه با ابعاد سه‌گانه اقتدار شغلی			طبقه اجتماعی	
	اقتدار سازمانی	تخصص و مهارت	مالکیت بر وسایل تولید		
صاحبان سرمایه (صاحبان زمین، مواد خام، ماشین‌آلات و کارخانه‌ها)، تجار عمده (بازرگان واردات و صادرات) و ...	بالا	بالا	مالک	بالای بالا (سرمایه‌داران)	بالا
مدیران ارشد مؤسسات و شرکت‌های بزرگ، مدیران عالی‌رتبه سیاسی (از قبیل وزیر و نمایندگان مجلس) و ...	بالا	بالا	غیرمالک	بالا رو به پایین (مدیران حرفه‌ای)	
پزشکان، مهندسان، وکلا، هنرمندان، حساب‌برسان، اساتید دانشگاه، افسران ارتش، کارکنان عالی‌رتبه اداری و ...	متوسط رو به بالا	متوسط رو به بالا	غیرمالک	متوسط رو به بالا (متوسط جدید)	متوسط
آموزگاران، دبیران آموزش و پرورش، نمایندگان بیمه، پرستاران، کارمندان دفتری، روحانیون، مغازه‌داران، پیشه‌وران و ...	متوسط	متوسط	غیرمالک	متوسط رو به پایین (متوسط سنتی)	
کارگران کارخانه، کارگران خانگی، کارگران ساختمانی، کارگران کشاورزی، رفتگران، مستخدمان و ...	پایین	پایین	غیرمالک	پایین رو به بالا (کارگران)	پایین
فروشنده‌گان دوره‌گرد، پادوهای بازار، کارگران روزمزد (عمله‌ها) و ...	فاقد اقتدار سازمانی	فاقد تخصص و مهارت	غیرمالک	پایین پایین (تهی‌دستان و زیرطبقه‌ها)	

ماکس وبر از مهم‌ترین جامعه‌شناسانی است که در باب مذاهب قشرها و طبقات اجتماعی گوناگون بحث کرده و در این راستا از مفهوم بنیادی «نیازهای دینی»<sup>۳</sup> صحبت می‌کند (صدری، ۱۳۹۰، ص ۶۹). وی در بحث خود درباره پیوند بین دین و قشربندی اجتماعی، دقیق‌تر و محتاط‌تر از مارکس عمل کرده و جنبه‌های ناپخته نظریه منافع مارکس را آن‌طور که درباره دین به کار رفته، رد کرده و اظهار می‌کند: «تر ما این نیست که ماهیت خاص یک دین صرفاً پیامد موقعیت اجتماعی قشر مسلط یا بیانگر ایدئولوژی آن قشر یا منعکس‌کننده موقعیت آرمانی اقتصادی یا مادی یک قشر باشد... هر قدر هم نفوذهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در یک مورد خاص تعیین‌کننده باشند، اخلاق اقتصادی برچسب خود را عمدتاً از منابع دینی و پیش از همه از محتوای بشارت‌ها و وعده‌های آن می‌گیرد. به دفعات نسل‌های بعد، این بشارت‌ها و وعده‌ها را تفسیر مجدد می‌کنند. یک چنین تفسیرهای مجددی، مکاشفات دینی را منطبق با نیازهای اجتماع دینی می‌کند و لذا تعالیم دینی منطبق با نیازهای دینی می‌شوند» (وبر، ۱۹۷۶، به نقل از افروغ، ۱۳۷۹، ص ۶۱).

وبر در چندین مورد به شکل‌های گوناگون انطباق دین با نیازهای دینی قشرها و طبقات گوناگون اشاره می‌کند. مثلاً وی از دو شکل تطبیق دین با نیاز توده‌ها صحبت می‌کند؛ یکی تغییر

به منظور ایجاد «حساسیت نظری»<sup>۱</sup> به نظرات جامعه‌شناسانی پرداخته می‌شود که در مورد قشربندی اجتماعی و دین بحث کرده‌اند: کارل مارکس از جمله اولین جامعه‌شناسانی است که به این مبحث پرداخته است. به نظر وی، دین به مثابه ایدئولوژی [نظامی از اعتقادات ایجاد شده بوسیله آگاهی کاذب]، اساساً محصول یک جامعه طبقاتی است (همیلتون، ۱۳۸۷، ص ۱۴۱). مارکس از سویی، دینداری طبقه کارگر را به حالت از خودبیگانگی این طبقه نسبت می‌دهد و دین را جنبه‌ای از آگاهی کاذب در نظر می‌گیرد و از سوی دیگر، دینداری بورژوازی را سرپوشی بر عمل سرمایه‌دارانی می‌داند که منافع طبقه خودشان را دنبال می‌کنند (تامسون، ۱۳۸۷، ص ۹۶). مارکس دین را به‌عنوان «افیون توده‌ها»<sup>۲</sup> معرفی می‌کند و معتقد است که: «دین، گرچه مایه تسلی رنج‌دیدگان و ستم‌دیدگان است؛ اما آن نوع تسلی‌ای است که مانند داروهای مخدر تنها تسکین موقتی می‌بخشد... این‌گونه تسلی، راه‌حل واقعی را به دست نمی‌دهد و در واقع با تحمل‌پذیر ساختن رنج، از هر گونه راه حل واقعی جلوگیری می‌کند؛ بدین‌سان، دین به ابقای شرایط ایجادکننده رنج کمک می‌کند و به جای جستجوی راه‌های دگرگونی جهان، تسلیم را تقویت می‌کند» (همیلتون، ۱۳۸۷، ص ۱۴۵).

1. Theoretical Sensitivity.

2. Opium Of The Masses.

3. Religious Needs.

یواخیم واخ نیز بخشی از کتاب جامعه‌شناسی دین خود را با این سؤال آغاز می‌کند که تمایز اجتماعی در شکل‌های مختلف خود، چگونه دین را تحت الشعاع قرار می‌دهد؟ و در پاسخ به این سؤال بیان می‌کند که: «در مرحله اول باید این واقعیت را مورد تأکید قرار دهیم که این دین عینی است که تحت تأثیر تفاوت‌های اجتماعی از قبیل شغل، مرتبه و مال قرار می‌گیرد و این تفاوت‌ها بلافاصله دین ذهنی را تحت الشعاع خود قرار نمی‌دهند. به بیان دیگر دو نفر که در یک ناحیه زندگی می‌کنند و در یک اجتماع دینی هستند؛ اما در حرفه و مرتبه یا ثروت متفاوت‌اند، ممکن است تجربه دینی یکسانی داشته باشند اما اعتقاد خود را به شکل متفاوت نشان دهند، به شیوه متفاوت نماز بگذارند و به انجمن‌های متفاوت دینی تعلق داشته باشند، به عبارتی دین عینی متفاوتی داشته باشند» (واخ، ۱۳۸۹، ص ۲۳۹). واخ، دینداری سه نوع شغل یا حرفه را در بسیاری از جوامع و فرهنگ‌ها در توسعه دین مؤثر می‌داند: ۱. دین جنگجویان: به نظر واخ، هر یک از ادیان بزرگ جهان در یکی از ابعاد خود به صورت دین جنگجویان، سربازان و افسران درآمده است. با اینکه هیچ یک از این دین‌ها اصالتاً کیش نظامی نبوده‌اند؛ اما در مقاطعی از تاریخ، کاست مسلط جنگجویان در بازسازی و تطبیق دوباره خود با خواسته‌های ذاتی، نیازها و بینش‌های جنگجویان توانسته است قالب خود را بر الگوی دینی تحمیل کند؛ ۲. دین بازرگانان: واخ، در توضیح ویژگی‌های این گروه شغلی، از کار ماکس وبر استفاده می‌کند و بیان می‌کند که بازرگانان، نگرشی تردیدآمیز یا بی‌تفاوت نسبت به دین دارند؛ ۳. دین کشاورزان: واخ، به اشتغال کشاورز در امور یدی و دوری او از امور فکری اشاره می‌کند و می‌گوید: «کشاورز متوسط الحال، ذهنی عملی دارد. بنابراین مفاهیم نظری و انتزاعی در دینداری او نقش چندانی ندارند. در عوض، بیان اساطیری با اندیشه روستایی به خوبی تطبیق یافته است و نشانه‌های آن در تخیلات روستایی مشهود است؛ چرا که خدایان خاک و حاصلخیزی از احترام خاصی برخوردارند. تأکید عمده در ادیان کشاورزی، بر شاعر و مناسک است و تجلیات جادویی در بین آنها نقش مهمی بازی می‌کند» (همان، ص ۲۶۰-۲۶۹).

رونالد اینگلهارت نیز در کتاب مقدس و عرفی به شرح نظریه «امنیت حیاتی و غیردینی شدن»<sup>۱</sup> می‌پردازد و معتقد است که این

شکل دین به نوعی سحر و جادو و دیگری تغییر شکل آن به نوعی دین منجیانه. همچنین بیان می‌کند که نیاز طبقات متوسط و پایین بورژوازی به زندگی خانوادگی و آرامش جویانه، دین آنها را به شکل افسانه‌ای احساساتی بیان می‌کند که گرایش به دنیای درون و اعتلای معنوی دارد. او معتقد است که نیاز قشرهای ممتاز و بالای جامعه، مانند جنگجویان، دیوانسالاران و ثروتمندان به رستگاری بسیار ضعیف است و آنها این نیاز را چندان احساس نمی‌کنند و آنچه آنان از دین می‌خواهند، تضمین روان‌شناختی مشروعیت است (وبر، ۱۳۹۷، ص ۲۱۴-۲۱۶).

از دید وبر گروه‌های گوناگون و قشرهای مختلف اجتماعی، دیدگاه‌ها و احساسات دینی کم‌وبیش متفاوتی دارند؛ زیرا مسائل متفاوتی را تجربه می‌کنند که تفاوت‌های میان چشمداشت‌ها و واقعیت‌های تجربی به صورت‌های گوناگون آنها را به وجود می‌آورد (همیلتون، ۱۳۸۷، ص ۲۳۶)؛ بر این اساس وی از سنخ آرمانی مذاهب قشرها و طبقات اجتماعی گوناگون سخن می‌گوید و معتقد است که: دهقانان مانند اعضای جوامع ابتدایی به جادو بیشتر از دین گرایش دارند. آنها با طبیعت پیوند نزدیکی دارند و وابسته به نیروهای مادی‌اند و لذا بیشتر به نظارت مستقیم این نیروها توجه دارند. طبقات جنگجو و نجیب‌زاده به اندیشه‌های دینی از نوع اخلاقی چندان علاقه‌مند نیستند و احساس دینی خودجوشی ندارند. آنها فرمانبری از خدایان را چندان مایه فخر نمی‌دانند و تعلق دینی‌شان محدود به دفع شر و شکست نظامی و جلب نوعی پشتیبانی الهی در صحنه‌های نبرد و تضمین ورود رزمندگان به بهشت در هنگام مرگ است. دیوانسالاران و مأموران حکومتی چندان گرایشی به دین ندارند؛ آنها بیشتر به حفظ نظم، انضباط و امنیت توجه دارند و دین را وسیله سودمندی برای دستیابی به این هدف‌ها می‌انگارند. بازرگانان ثروتمند و سرمایه‌داران نیز اعتقاد دینی شدید یا علاقه به رستگاری اخلاقی دینی را چندان از خود نشان نمی‌دهند؛ علاقه‌مندی آنها به چیزهای دنیوی، از تعلق آنها به قضایای آن جهانی، روحانی و اخلاقی جلوگیری می‌کند. قشر روشنفکران از زمینه‌های اجتماعی متفاوتی برمی‌خیزند و معمولاً یا از طبقات ممتاز و یا از طبقه متوسط سرچشمه می‌گیرند؛ و به همین ترتیب، سهم آنها در اندیشه‌های دینی متفاوت است (همان، ص ۲۳۸-۲۴۰).

1. Existential Security And Secularization.

دین به یک کالای فرهنگی انتخاب شدنی تبدیل می‌شود، افراد محصولات دینی را به روشی متناسب با موقعیت اجتماعی‌شان مصرف می‌کنند. به سخن دیگر، کنشگران با موقعیت‌های اجتماعی مختلف، احتمالاً با «ذائقه‌های دینی»<sup>۳</sup> متفاوت پرورش می‌یابند و از این رو تمایل به سبک‌های دینی مرتبط با موقعیت اجتماعی‌شان دارند (کرسن،<sup>۴</sup> ۲۰۱۸).

### روش‌شناسی

این پژوهش به روش کیفی و با رویکرد تفسیری و الهام‌گیری از «سنخ آرمانی»<sup>۵</sup> ماکس وبر انجام شد. برای گردآوری داده‌ها از ابزار «مصاحبه»<sup>۶</sup> و تکنیک مصاحبه‌های «نیمه‌ساخت‌یافته»<sup>۷</sup> استفاده شده است. پژوهش به لحاظ نمونه‌گیری، مبتنی بر روش «نمونه‌گیری هدفمند»<sup>۸</sup> است و نمونه‌هایی جست‌وجو شده‌اند که اولاً، بیانگر ویژگی‌های متعارف یک قشر و طبقه اجتماعی باشند؛ ثانیاً، مسلمان - یعنی التزام و اهتمام به دین اسلام داشته - و همچنین شیعه‌مذهب باشند و ثالثاً، تمایل به صحبت کردن در مورد باورها، احساسات و رفتارهای دینی خود داشته باشند. معیار «اشباع نظری»<sup>۹</sup>، ملاک توقف مصاحبه‌ها بوده است که بر این اساس با ۱۵، ۱۹ و ۲۳ نفر از دینداران که از نظر مالکیت اقتصادی، تخصص و مهارت و همچنین اقتدار شغلی در سطح بالا، متوسط و پایین بودند مصاحبه صورت گرفت و طی یک دوره سه ماهه [دیماه تا اسفندماه سال ۱۳۹۹] مصاحبه‌ها ضبط و ثبت شده‌اند. روش تحلیل داده‌های این پژوهش، مبتنی بر تکنیک «تحلیل مضمون»<sup>۱۰</sup> است. روش‌های مختلفی برای تحلیل مضمون وجود دارد که هر یک از آنها، فرایندهای خاصی را دنبال می‌کنند. در این پژوهش، روش پیشنهادی براون و کلارک که فرایند گام به گام و جامعی جهت تحلیل مضمون است

نظریه مبتنی بر دو اصل است: ۱. اصل امنیت: مبتنی بر این اندیشه است که ملل ثروتمند و فقیر جهان از جهت سطح توسعه انسانی پایدار و نابرابری اجتماعی اقتصادی و در نتیجه از جهت شرایط اصلی زندگی، امنیت انسانی و آسیب‌پذیری در برابر خطرات، بسیار با هم متفاوت‌اند. وی معتقد است که امنیت در ساده‌ترین مفهوم خود، بیانگر رهایی از خطرات و ریسک‌های مختلف است که به صورت گسترده‌ای برای سعادت انسان مهم تشخیص داده شده است و فقدان آن برای دینداری بسیار مهم است (اینگلهارت و نوریس، ۱۳۸۹، ص ۳۳). وی پیش‌بینی می‌کند که جوامع پیشاصنعتی فقیرتر که بیش از همه در برابر تهدید بلاهای طبیعی و مخاطرات اجتماعی، آسیب‌پذیرتر هستند، بیش از دیگر جوامع بر اهمیت اساسی دین تأکید می‌ورزند و در مقابل، ملل جوامع پسااصنعتی مرفه که در سطح بالاتری از امنیت طبیعی و اجتماعی زندگی می‌کنند اهمیت کمتری به دین می‌دهند (همان، ص ۵۳)؛ ۲. اصل سنت‌های فرهنگی: مبتنی بر این اندیشه است که ارزش‌ها، اعتقادات و اعمال دینی مسلط در هر جامعه، ریشه در تاریخ و سنت‌های دیرینه دارند. سنت‌های پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها، هندوها و مسلمانان به ارزش‌ها، اعمال و اعتقادات دینی مردمی که در این جوامع زندگی می‌کنند شکل می‌دهند، حتی اگر آنها هرگز پایشان را در کلیسا، معبد یا مسجد نگذاشته باشند (همان، ص ۳۱۴).

پیر بوردیو، نیز در نظریه «ذائقه فرهنگی»<sup>۱</sup> ارتباط بین طبقات اجتماعی و ذائقه‌های فرهنگی را در جامعه فرانسه در دهه ۱۹۶۰م، بررسی می‌کند. به تعبیر بوردیو، گروهی از افراد با پیوندهای اجتماعی نزدیک، تمایل به ایجاد یک «هیتاس»<sup>۲</sup> مشابه دارند که آنان را از سایر گروه‌های اجتماعی متمایز می‌سازد. این هیتاس با ایجاد یک حس تعلق طبقاتی، کنشگران را به سمت سبک زندگی و ذائقه فرهنگی متناسب با وضعیت اجتماعی‌شان سوق می‌دهد (بوردیو، ۱۳۹۵، ص ۲۳۹-۲۴۰). گو آنکه بوردیو هرگز از جامعه‌شناسی پیشرفته خود برای مطالعه دین استفاده نکرد؛ اما ابزارهای نظری و روش‌شناختی او را می‌توان به‌طور مشابه در حوزه دین نیز به‌کار گرفت. بر این اساس، هنگامی که

3. Religious Tastes.

4. Koehrsen.

5. Ideal Type.

6. Interview.

7. Semi Structured.

8. Proposed Sampling.

9. Theoretical Struration.

10. Thematic Analysis.

1. Cultural Taste.

2. Habitus.



### تحلیل یافته‌ها

پس از انجام مصاحبه‌ها، تمام آنها پیاده‌سازی و براساس تکنیک تحلیل مضمون، ابتدا جمله به جمله کدگذاری و سپس مضامین فرعی و اصلی، شناسایی و استخراج گردیدند. در این راستا، هرکدام از قشرها و طبقات اجتماعی سه‌گانه به‌عنوان یک نمونه مستقل در نظر گرفته شدند که منجر به احصاء سه‌گونه دینداری در میان کنشگران دینی قشرها و طبقات اجتماعی بالا، پنج‌گونه دینداری در میان کنشگران دینی قشرها و طبقات اجتماعی متوسط و هشت‌گونه دینداری در میان کنشگران دینی قشرها و طبقات اجتماعی پایین گردید که در جدول‌های شماره ۳، ۴ و ۵ قابل مشاهده است.

(آشنایی با داده‌ها، ایجاد کدهای اولیه، جستجوی مضامین، بازبینی مضامین، تعریف و نامگذاری مضامین و تدوین گزارش)، استفاده شد (براون و کلارک،<sup>۱</sup> ۲۰۰۶).

همچنین با تأسی به الگوی پیشنهادی لینکلن و گوبا (لینکلن و گوبا،<sup>۲</sup> ۱۹۸۵، به نقل از محمدپور، ۱۳۹۷، ص ۴۹۶)، چهار معیار «باورپذیری»،<sup>۳</sup> «اطمینان‌پذیری»،<sup>۴</sup> «تأییدپذیری»<sup>۵</sup> و «انتقال‌پذیری»<sup>۶</sup> جهت ارزیابی کیفیت نتایج ارائه شد. برای افزایش باورپذیری از حضور طولانی مدت پژوهشگر در میدان مطالعه و همچنین مشاهده مداوم و نزدیکی پژوهشگر به مشارکت‌کنندگان در میدان مطالعه استفاده شد. به واسطه این امر، پژوهشگر افزون بر آشنا شدن با فرهنگ جامعه مورد مطالعه، تصمیم گرفت که چه چیز برای مطالعه مهم بوده و باید در کانون توجه قرار گیرد. در ارتباط با اطمینان‌پذیری از روش «کنترل عضو»<sup>۷</sup> استفاده شد. این فن که مهم‌ترین فن برای ایجاد اطمینان‌پذیری است، مستلزم ارائه مجدد داده‌ها، تحلیل‌ها و تفسیرها به مشارکت‌کنندگان است به طوری که آنان بتوانند در مورد صحت و اطمینان‌پذیری شرح ارائه شده اظهار نظر کنند (کرسول، ۱۳۹۴، ص ۲۵۵). در ارتباط با تأییدپذیری از روش «ممیزان بیرونی»<sup>۸</sup> استفاده شد. در این روش پژوهشگر به یک مشاور بیرونی اجازه می‌دهد تا هم فرایند و هم یافته‌های پژوهش را بررسی و صحت آنها را ارزیابی نماید. جهت رعایت معیار چهارم یعنی انتقال‌پذیری، تلاش شد تا تنوع ابعاد نمونه به لحاظ ویژگی‌های جمعیت‌شناختی دینداران نظیر سن، جنس، تحصیلات، شغل، محل سکونت و... در حال تکوین در نظر گرفته شود. بر این اساس، گرچه این تحقیق ادعای تعمیم‌پذیری ندارد؛ اما سعی شده تا معیار «اعتماد‌پذیری یا قابلیت اعتماد»<sup>۹</sup> در تحقیقات کیفی در آن لحاظ شود.

1. Braun & Clarke.
2. Lincoln & Guba.
3. Credibility.
4. Dependability.
5. Confirmability.
6. Transferability.
7. Member Check.
8. External Audits.
9. Trustworthiness.

جدول ۳. مفاهیم، تم‌های فرعی و تم اصلی منتج از مصاحبه با کنشگران دینی قشرها و طبقات اجتماعی بالا

تم اصلی	تم‌های فرعی	کدهای اولیه (مفاهیم)	ردیف	
دینداری اخلاقی‌گرا	اولویت رعایت اصول اخلاقی بر احکام شرعی و فقهی	اهمیت دادن به راستگویی، درستکاری و امانتداری به نسبت دیگر جنبه‌های دینداری.	۱	قشرها و طبقات بالای بالا
		تلاش برای اجتناب از غیبت و بدگویی.	۲	
		دروغ نگفتن، مهم‌تر از نماز و روزه خواندن.	۳	
		اهمیت دادن به وجدان و انسانیت در مقابل کسب ثواب و رفتن به بهشت.	۴	
		بیان پرتکرار عبارت «خدمت به خلق از برترین عبادت‌هاست».	۵	
		خرده گرفتن به تناقضات اعتقادی و رفتاری دینداران متشرع.	۶	
		این‌همانی دین و اخلاق.	۷	
دینداری سلیقه‌ای	رویکرد گزینشی و انتخابی به دین	برداشت‌های شخصی و سلیقه‌ای از دستورها و احکام دین.	۸	
		گزینش و انتخاب هنجارهای دینی.	۹	
		پوشش دینی متناسب با سلیقه شخصی.	۱۰	
دینداری خصوصی (شخصی)	شکل‌گیری سوزه خودبنیاد دینی	شخصی‌سازی آموزه‌ها و احکام دین.	۱۱	قشرها و طبقات بالای رو به پایین
		کاهش تقلید از مراجع دینی و تأکید بر خرد شخصی.	۱۲	
		رواج تفسیرهای شخصی از دین.	۱۳	
		خود تشخیصی در امور دینی.	۱۴	

جدول ۴. مفاهیم، تم‌های فرعی و تم اصلی منتج از مصاحبه با کنشگران دینی قشرها و طبقات اجتماعی متوسط

تم اصلی	تم‌های فرعی	کدهای اولیه (مفاهیم)	ردیف	
دینداری عقلانی	نگرش عقلانی به دین	نگاه علمی و منطقی به رویدادها و وقایع دینی.	۱	قشرها و طبقات متوسط رو به بالا (متوسط جدید)
		پذیرش باورها و مناسکی که توجیه عقلانی داشته باشند.	۲	
		طرد برخی احکام شرعی به دلیل نداشتن توجیه عقلانی.	۳	
		پیدا کردن پاسخ منطقی برای شبهات دینی.	۴	
دینداری نوگرا	نگرش مدرن به دین	تأکید بر عقلانیت در شناخت دین.	۵	
		مخالفت با تفسیرهای سنتی از دین.	۶	
		اعتقاد به مدارا و تساهل دینی.	۷	
دینداری متعادل	توجه به ابعاد اصلی دین به صورت هماهنگ و متعادل	توجه به باورهای دینی، تجربه دینی، مناسک دینی و اخلاق در حد تعادل.	۸	
		نادیده نگرفتن هیچ یک از ابعاد دین.	۹	
		عدم توجه بیش از اندازه به هیچ یک از ابعاد دین.	۱۰	
دینداری رسمی	دینداری مورد تأیید مراجع رسمی دین	اعتقاد به حکومت دینی.	۱۱	قشرها و طبقات متوسط رو به پایین (متوسط سنتی)
		اعتقاد بر اصل ولایت فقیه در جامعه.	۱۲	
		اعتقاد به عدم تفکیک دین از سیاست.	۱۳	
		توجه به اقتدار روحانیت و رهبری.	۱۴	
		اطاعت از فتوای مراجع تقلید.	۱۵	
		توجه به مناسبت‌های دینی (روزهای تولد و شهادت ائمه علیهم‌السلام).	۱۶	
		دین پاسخگوی همه نیازهای مادی و معنوی انسان.	۱۷	
		شرکت در امور سیاسی (مانند انتخابات، راهپیمایی و...) به‌عنوان یک عمل دینی.	۱۸	
دینداری شریعت‌مدارا نه	پیروی از شریعت (فقه) جهت سعادت دنیا و عقبی	اهمیت دادن به جنبه‌های اعتقادی و رفتاری دین.	۱۹	
		رجوع به قرآن و سنت در همه جنبه‌های زندگی اجتماعی و خصوصی.	۲۰	
		تقل گرا و نص گرا بودن.	۲۱	

جدول ۵. مفاهیم، تم‌های فرعی و تم اصلی منتج از مصاحبه با کنشگران دینی قشرها و طبقات اجتماعی پایین

تم اصلی	تم‌های فرعی	کدهای اولیه (مفاهیم)	ردیف	
دینداری مناسکی (شعائرگرا)	مشارکت در اعمال و شعائر دینی جمعی با تأکید بر عنصر ثواب جمعی	رفتن به مسجد، جهت اجرای مراسم دینی جمعی مانند نماز جماعت، اعتکاف و شب قدر.	۱	قشرها و طبقات پایین رو به بالا (طبقه کارگر)
		حضور در مصلی، جهت برپایی نماز جمعه و نماز عید فطر.	۲	
		حضور در هیئت‌ها، تکایا و حسینیه‌ها جهت برگزاری مراسم عزاداری امام حسین علیهم‌السلام.	۳	
		شرکت در جلسات خانگی روضه‌خوانی و مراسم ختم صلوات.	۴	
		حضور در جشن‌های مذهبی (جشن نیمه‌شعبان، بازدید از سادات در روز عید غدیر و...).	۵	

ردیف	کدهای اولیه (مفاهیم)	تم‌های فرعی	تم اصلی
۶	حضور در مراسم پیاده‌روی اربعین.		
۷	نمازخواندن، زیارت کردن، دعا و قرآن خواندن جهت رسیدن به آرامش.		
۸	انجام توبه به خاطر احساس شرم و پشیمانی از ارتکاب گناه.		
۹	عبادت کردن به خاطر ترس و خوف از جهنم و عذابهای اخروی.		
۱۰	قرات تراژیک و حزن‌انگیز از واقعه کربلا.		
۱۱	گریه بر امام حسین (علیه السلام) به خاطر بی‌باوری و مظلومیت ایشان.		
۱۲	تجربه شفا یافتن.		
۱۳	صحبت کردن با ائمه و اهل بیت (علیهم السلام) در عالم خواب.		
۱۴	زیارت و توسل به ائمه و امامزادگان.		
۱۵	سفره نذری انداختن و توسل به پنج تن آل عبا.		
۱۶	ادای احترام و توسل به سادات و شخصیت‌های دینی.		
۱۷	انجام دستورها و احکام دینی بدون چون و چرا.		
۱۸	انجام واجبات و ترک محرمات دینی به عنوان یک وظیفه.		
۱۹	عدم تفکر و تأمل در اجرای مراسم دینی.		
۲۰	داشتن مرجع تقلید از سن تکلیف.		
۲۱	رجوع مکرر به رساله عملیه.		
۲۲	تقلید از مراجع در احکام و فروع دین.		
۲۳	استفتاء از مراجع در امور شرعی.		
۲۴	پذیرش باورها و اعتقادات دینی از سوی دیگران مهم (والدین، اسلاف، آبا و اجداد).		
۲۵	انجام مناسک دینی بر اساس سنت گذشتگان.		
۲۶	تأکید مکرر بر عبارت «از اول همین طوری به ما یاد داده‌اند».		
۲۷	اعتقاد به سرنوشتی از پیش تعیین شده و محتوم توسط خداوند و عدم امکان دخالت در تغییر آن.		
۲۸	پذیرش مصائب و بلاهای طبیعی به عنوان مشیت الهی.		
۲۹	اعتقاد به اینکه سهم و روزی هر فردی در زندگی از قبل تعیین شده و تلاش در جهت تغییر آن فایده‌ای ندارد (هر آن کس که دندان دهد، نان دهد).		
۳۰	استفاده افراطی و بی حد و حصر از استخاره در کوچک‌ترین و بیش یا افتاده‌ترین امور زندگی.		
۳۱	رجوع به دعانویس جهت حل مشکلات زندگی.		
۳۲	عریضه نویسی جهت برآورده شدن حاجات و یا رفع گرفتاری‌ها.		
۳۳	آویز کردن طلا و پارچه‌های گران‌قیمت به نمادها، تصاویر و شمایل دینی جهت توسل به آنها.		
۳۴	توجه به اعمال عبادی و مناسکی از روی عادت.		
۳۵	تلفیق مناسک دینی با آداب و رسوم محلی.		
۳۶	رجوع به موجودات ماورالطبیعی و استفاده از طلسم و ساز و کارهای جادویی برای محافظت در برابر چشم زخم، بیماری‌ها و بد اقبالی‌ها.		
۳۷	پذیرش باورهای دینی از میان رفتار و اندیشه توده‌ها و عدم توجه به کارشناسان و متون دینی.		
		دین به مثابه میراث گذشتگان	دینداری موروثی
		توسل به واسطه‌های دینی	دینداری واسطه‌ای (توسلی)
		دین به مثابه یک تکلیف	دینداری تکلیفی
		تأکید بر تبعیت و تقلید از دستوره‌های فقیه	دینداری فقهی-تقلیدی
		انفعال کنشی و تکیه بر جریان تقدیر به جای تعقل	دینداری تقدیرگرا
		التزام به رفتارهای خرافی و امور موهوم در حوزه دین	دینداری خرافه‌گرا

قشرها و طبقات پایین پایین (تهی‌دستان و زیر طبقه‌ها)

جدول ۶. نوع دینداری قشرها و طبقات اجتماعی گوناگون

نوع دینداری	قشر و طبقه اجتماعی	
اخلاقی‌گرا، سلیقه‌ای	بالای بالا (سرمایه‌داران)	بالا
خصوصی (شخصی)	بالا رو به پایین (مدیران حرفه‌ای)	
عقلانی، نوگرا	متوسط رو به بالا (متوسط جدید)	متوسط
متعادل، رسمی، شریعت‌مدارانه	متوسط رو به پایین (متوسط سنتی)	
مناسکی، عاطفی، واسطه‌ای، تکلیفی، فقهی-تقلیدی، موروثی، تقدیرگرا	پایین رو به بالا (کارگران)	پایین
خرافه‌گرا	پایین پایین (تهی‌دستان و زیر طبقه‌ها)	

جهنم یک حالت روحی-روانی خوب یا بد است، هر لحظه که در درون خود احساس شادی، لذت و خوشبختی داشته باشی آن لحظه بهشت است و هر لحظه که احساس ناراحتی، درد و رنج داشته باشی آن لحظه جهنم است. گناه، انجام یک کار غیراخلاقی و ناپسند است که حس بد و ناخوشایندی در انسان ایجاد می‌کند و ثواب، حس خوشایند و لذت‌بخشی است که در نتیجه انجام یک کار خوب و انسانی برای فرد ایجاد می‌شود. رستگاری، یعنی رسیدن به آرامش و زمانی محقق می‌گردد که وجدان انسان نسبت به عملکردش راحت باشد. دینداران این قشر و طبقه، بیشتر از آنکه از دین انتظاری داشته باشند، از خودشان انتظار دارند که بتوانند آموزه‌های دینی را در زندگی‌شان رعایت کنند و خود را با دستوره‌های دین وفق دهند و همچنین از متولیان دین انتظار دارند که افزون بر بروز رسانی دین و آسان‌گیری در مسائل شرعی، دین را به نحوی آموزش دهند که منجر به گسترش اخلاقیات در جامعه شود. کارکرد دین برای آنها، معنابخشی به زندگی، کسب منزلت و اعتبار اجتماعی و مشروعیت‌بخشی به پایگاه اقتصادی-اجتماعی‌شان است. آنها ضرورت کارکردی روحانیت را می‌پذیرند و معتقدند که روحانیان جهت حفظ اقتدار معنوی خودشان باید صرفاً در عرصه دین فعالیت داشته باشند و در مناصب اجرایی و اداری که در تخصص آنان نیست، ورود نکنند. الگوی سیاست دینی که مبتنی بر صداقت و یکرنگی است و ویژگی آن آمیختگی با اخلاق است را می‌پذیرند و با دین سیاسی (یعنی ابزاری شدن دین) مخالف‌اند. از نظر آنها، اخلاق و دین دو روی یک سکه‌اند و با هم در تعامل‌اند و به عبارتی، دین و اخلاق رابطه‌ای این‌همانی دارند. آنها بیشتر به جنبه‌های زیبایی‌شناختی دین علاقه‌مندند و نگرشی عقلانی و منطقی به مباحث دینی دارند و در این حوزه کمتر احساسی و عاطفی رفتار می‌کنند. در مراسم عبادی فردی (نماز و روزه) احساس خوشایندی را تجربه می‌کنند و مراسم عبادی جمعی، بیشتر برای آنها جنبه تشریفاتی دارد و لذا ضمن حفظ منزلت اجتماعی خود، گاهی از نقش رهبری‌شان در این مراسم، احساس قدرت می‌کنند. به‌رغم اعتقاد به شفا، تجربه شخصی‌ای از آن ندارند و شفا را از زبان دیگران شنیده‌اند، همچنین تجربه اینکه انمه یا اهل بیت (علیهم‌السلام) با آنها در عالم خواب صحبت

دینداری قشرها و طبقات اجتماعی جامعه مورد مطالعه را می‌توان با عنایت به مفهوم ایده‌آل‌تایپ و بر در قالب سه سنخ آرمانی یعنی «سنخ آرمانی دینداری قشرها و طبقات اجتماعی بالا»، «سنخ آرمانی دینداری قشرها و طبقات اجتماعی متوسط» و «سنخ آرمانی دینداری قشرها و طبقات اجتماعی پایین» صورت‌بندی کرد تا افزون بر مضامین رفتاری استخراج‌شده به ویژگی‌ها و مختصات دیگری از دینداری قشرها و طبقات اجتماعی [در سه بعد شناختی، عاطفی و کنشی] نیز بپردازیم.

### سنخ آرمانی دینداری قشرها و طبقات اجتماعی بالا

دینداری طبقه بالای بالا، غالباً اخلاق‌گرا و سلیقه‌ای (ذوقی) است و دینداری طبقه بالای رو به پایین عمدتاً شخصی و خصوصی است. دینداران طبقات بالا، اطلاعات دینی خود را عمدتاً از طریق تقلید از آبا و اجداد و خانواده و همچنین مطالعه کتاب‌های دینی و گوش دادن به سخنرانی‌های مذهبی‌گزینش‌شده کسب می‌کنند. متون دینی مورد استفاده آنان عمدتاً کتاب قرآن است؛ دینداران این طبقه کمتر به مفاتیح و رساله عملیه رجوع می‌کنند. مکان‌های دینی مورد استفاده آنها غالباً مساجد، حسینیه‌ها، بقاع متبرکه و مصلی‌ها است؛ گو آنکه میزان حضور و مشارکت آنها در این اماکن نسبت به قشرها و طبقات اجتماعی متوسط و پایین بسیار کمتر است. خدا از نظر آنها، خالق و مدیرکل هستی است و همیشه بهترین‌ها را برای انسان می‌خواهد. پیامبر، انسانی کامل، أسوة اخلاق و سیاستمداری مدبر است. قرآن را کتابی کامل و راهنمای تکامل بشریت می‌دانند و تمایل دارند که در مورد مباحثی چون تحریف قرآن، حقیقت وحی، کلام خدا یا کلام پیامبر بودن قرآن بحث و مطالعه کنند. اهل بیت و ائمه (علیهم‌السلام) را واسطه فیض الهی می‌دانند و معتقدند که شفاعت آنها به اذن خداوند است و این‌طور نیست که ائمه (علیهم‌السلام) خودشان به تنهایی و مستقل از خداوند بخواهند کاری انجام دهند. گرچه به مفهوم منجی موعود اعتقاد دارند، اما در مورد چگونگی و چرایی ظهور، شک و تردید دارند. واقعه کربلا برای آنها، یک واقعه تاریخی با جغرافیا و زمان مشخص است که پیش‌زمینه‌ها و پیامدهای قابل بررسی خاص خود را دارد. از نظر آنها، بهشت و

اهل بیت (علیهم‌السلام) را به‌عنوان الگوهای دینی می‌پذیرند و آنها را در پیشگاه خداوند واسطه قرار می‌دهند تا با مساعدت و شفاعت آنها بتوانند زودتر به خواسته‌های خود برسند. منجی موعود را حاضر غایب از نظر (خورشید پشت ابر) می‌دانند و معتقدند زمانی که ما به لحاظ معنوی خودمان را آماده کنیم و ظرفیت پذیرش وی را داشته باشیم، ظهور خواهند کرد و در زمان غیبت، ولی فقیه نایب برحق وی می‌باشند. کربلا، نه فقط مجموعه‌ای از حوادث و رویدادهای حماسی است، بلکه مسیری حق‌جویانه است که بر فهرستی از مفاهیمی چون آزادگی، مردانگی و انسانیت استوار است و به‌عنوان الگویی جهت مقابله با ظلم تلقی می‌شود. از نظر آنها، بهشت و جهنم براساس وعد و وعید خداوند، دو واقعیت روز قیامت هستند که جایگاه ابدی انسان‌های خوب یا بد اند. گناه، هر کاری خلاف امر خدا و کرامت انسانی است و ثواب، کسب رضای الهی و خیر و برکت در زندگی است که در نتیجه انجام یک کار خوب، حاصل می‌شود. رستگاری، کسب رضایت و خشنودی خدا و خلق خداست و با رعایت اصول دینی و اخلاقی در جامعه به دست می‌آید. آنها از دین انتظار گسترش انسانیت، کاهش فساد و فحشا، تأمین امنیت و رفاه اجتماعی را دارند و دین برایشان نقش تکیه‌گاهی در برابر مصائب و سختی‌ها و معنابخشی به زندگی را دارد. روحانیت را به‌عنوان یک قشر فرهنگی و مبلغ دین می‌می‌پذیرند و معتقدند که ورود روحانیت به عرصه‌های دیگر اجتماع به‌ویژه سیاست منجر به دین‌گریزی و بدبینی مردم نسبت به این قشر می‌شود. از نظر آنان، ارزش‌های اخلاقی در سایه دین معنا و مفهوم می‌یابد و اگر دین نباشد آنها پایه و اساسی ندارند. دینداران این قشر و طبقه، نسبت به دینداران طبقات اجتماعی پایین، عواطف و احساسات دینی کمتری را از خود نشان می‌دهند و گرچه در مکان‌های دینی مانند حرم امامان (علیهم‌السلام) و امامزاده‌ها احساس غم و اندوه و شوق می‌کنند، نسبت به خاک کربلا احساس معنوی دارند و یا با دعا و توسل به اهل بیت (علیهم‌السلام) در پی حل مشکلات زندگی خود هستند؛ ولی در بیان عواطف و احساسات خود حد تعادل را در نظر می‌گیرند و براساس یک مبنای اخلاقی و عقلی در برابر جاذبه‌های دینی از خود واکنش نشان می‌دهند. اکثر آنان به شفا یافتن اعتقاد دارند؛

کرده باشند را ندارند و تجربه‌های دینی کم‌هیجان‌تری شامل احساس حضور خدا در زندگی، تفسیر عرفانی از دین (گرایش به اندیشه‌های حافظ و مولانا)، عمیقاً جذب یک مراسم مذهبی شدن و حتی احساس سعادت و خشنودی در هنگام کمک کردن به هم‌نوع خود را تجربه کرده‌اند. کنش دینی آنها غالباً «کنش عقلانی معطوف به دنیا» است، یعنی آنکه کنش دینی را غالباً به منظور رسیدن به یک هدف برون ذاتی، عینی و دنیوی انجام می‌دهند. مثلاً کارکرد مناسک دینی را گسترش انسانیت و زیست بهتر در جامعه می‌دانند. از مظاهر کنش دینی آنها می‌توان به برگزاری مناسک دینی فردی (نماز و روزه) و شرکت در مراسم عزاداری امام حسین (علیهم‌السلام) اشاره کرد. آنها غالباً به پوشش دینی «شرعی-سلیقه‌ای» اعتقاد دارند و معمولاً در حل شبهات دینی‌شان به عقل خویش رجوع می‌کنند.

#### سنخ آرمانی دینداری قشرها و طبقات اجتماعی متوسط

دینداری طبقه متوسط رو به پایین (متوسط سنتی)، غالباً متعادل، رسمی و شریعت‌مدارانه است و دینداری طبقه متوسط رو به بالا (متوسط جدید)، عمدتاً عقلانی و نوگراست. دینداران طبقه متوسط سنتی، بیشتر از طریق تقلید از آبا و اجداد و خانواده دیندار شده‌اند و اطلاعات دینی آنان مبتنی بر مطالعه کتاب‌های مذهبی مورد ارجاع مراجع دینی و مشاهده فیلم‌ها، برنامه‌ها و سخنرانی‌های مذهبی از رادیو و تلویزیون است. منابع متون دینی مورد استفاده آنان به‌طور عمده کتاب قرآن، نهج‌البلاغه، صحیفه سجادیه، رساله عملیه و مفاتیح‌الجنان است. مکان‌های دینی مورد استفاده آنان غالباً مساجد، حسینیه‌ها، بقاع متبرکه [مقابر ائمه، امامزادگان و بزرگان دینی] و مصلّی‌ها می‌باشد. رابطه با خدا، رابطه خالق و مخلوق است و معتقدند که خدا خالق کل هستی است و اراده و اختیار تمام امور در دست اوست. پیامبر، برگزیده خدا و الگوی انسان‌هاست و اطاعت از او اطاعت از امر خداست. قرآن، کلام خداست که بر پیامبر نازل شده و تمام احکام زندگی در آن مستتر است. دینداران این قشر و طبقه، معمولاً تعدادی از آیات و سوره‌های کوچک قرآن را از حفظ‌اند و روزانه برای دفع بلا و حفظ سلامتی خود می‌خوانند. ائمه و

### سنخ آرمانی دینداری قشرها و طبقات اجتماعی پایین

دینداری طبقه پایین رو به بالا (طبقه کارگر)، غالباً مناسبی، عاطفی، تقلیدی، تکلیفی، توسلی (با واسطه)، موروثی و تقدیرگرا است و دینداری طبقه پایین پایین (تهی‌دستان و زیرطبقه‌ها)، عمدتاً خرافه‌گرا است؛ دینداران طبقه پایین رو به بالا بیشتر از طریق تقلید از آبا و اجداد و خانواده یعنی به‌طور موروثی دیندار شده‌اند و اطلاعات دینی آنها مبتنی بر کتاب‌های درسی دوران مدرسه، رساله عملیه، شنیده‌ها و افکار عمومی، دریافت‌های پای منبرنشینی و مشاهده فیلم‌ها و برنامه‌های مذهبی از تلویزیون است. منابع متون دینی مورد استفاده آنها عمدتاً کتاب قرآن، رساله عملیه (توضیح المسائل) و مفاتیح‌الجنان (شامل ادعیه، زیارات و اعمال دینی مربوط به ماه‌ها و ایام سال) است. مکان‌های دینی مورد استفاده آنها غالباً مساجد، حسینیه‌ها، تکایا و بقاع متبرکه [مقابر ائمه، امامزادگان و بزرگان دینی] است. رابطه آنها با خداوند، رابطه ارباب-بنده است و هر لحظه خداوند را ناظر بر رفتار خود می‌دانند. پیامبر، نقش مرتبی و راهنما برای آنها دارد و قرآن معجزه اوست. آنها معمولاً قرآن را بدون معنی و جهت کسب ثواب و آرامش می‌خوانند. از نظر آنها، ائمه علیهم‌السلام و اهل بیت علیهم‌السلام واسطه فیض خداوند، کارگشای مشکلات دنیوی و شفیع روز قیامت هستند. انتظار فرج را از برترین عبادات می‌دانند و همواره منتظر ظهور یک منجی‌اند تا اوضاع بد اقتصادی و اجتماعی آنها را سروسامان دهد. از نظر آنها جهنم، کانون آتش و عذاب‌های جسمانی و بهشت، کانون مواهب و نعمت‌های مادی است و انسان یا بهشتی است و یا جهنمی که در روز قیامت بعد از رسیدگی به اعمالش به یکی از این دو مکان وارد خواهد شد. از نظر دینداران این طبقه، گناه، سرپیچی و نافرمانی از دستورهای خداوند است و ثواب، پاداشی است که از سوی خداوند به اداء انجام یک کار خوب (عمدتاً کمک کردن و دستگیری از دیگران)، دریافت می‌شود. رستگاری را بقای جاودانه در بهشت موعود و راه رسیدن به آن را عمل به دستورهای خداوند می‌دانند. از دین انتظار دادرسی در هنگام مرگ و روز قیامت را دارند و دین برایشان تکیه‌گاهی در برابر مصائب و سختی‌ها، عاملی بازدارنده از گناهان و فراهم‌کننده یک زندگی راحت توأم با صبر و قناعت است. به

ولی نسبت به قشرها و طبقات اجتماعی پایین، کمتر احساسی شگرف و هیجان‌انگیز و یا منحصر به فرد در حوزه دین را تجربه کرده‌اند. کنش دینی آنها غالباً «کنش عقلانی معطوف به آخرت» است، یعنی آنکه کنش دینی، غالباً یک هدف درون ذاتی، ارزشی و آخروی برایشان به همراه دارد [مثلاً مناسب دینی را به منظور کسب رضای خداوند و تقرب به او و همچنین فرار از آتش جهنم و رسیدن به بهشت انجام می‌دهند] و از مظاهر کنش دینی آنها می‌توان به مناسب دینی فردی (نماز و روزه)، برگزاری و اداره مناسب دینی جمعی (نماز جماعت، نماز جمعه، مراسم جشن نیمه شعبان و مراسم عزاداری امام حسین علیه‌السلام، هیئت‌های مذهبی، پیاده‌روی اربعین، مراسم شب قدر، جلسات قرائت قرآن و...) اشاره کرد. به دعا، صدقه، نذر، استخاره، تبرک و پوشش دینی «شرعی-عرفی» اعتقاد دارند؛ به ائمه علیهم‌السلام و امامزادگان توسل دارند و از مراجع دینی کم و بیش تقلید و پیروی می‌کنند؛ اما هرچه به طبقه متوسط رو به بالا (متوسط جدید) نزدیک می‌شویم، دینداری شکلی عقلانی و نوگرایانه به خود می‌گیرد. دینداران این قشر و طبقه، مبانی باور دینی را با نگرشی نو می‌پذیرند و تلاش دارند که آنها را با تجربه شخصی، علم‌گرایی و انسان‌مداری تبیین کنند. آنها در پی جایگزین کردن اندیشه‌های مدرن به جای سنتی، عرفی شدن (کاهش تعصبات مذهبی و نشان دادن تسامح بیشتر نسبت به ادیان مختلف، توجه به انسانیت افراد صرف نظر از نوع عقاید مذهبی آنها، تقدس‌زدایی از امور دینی و تکثرگرایی در عقاید مذهبی) و جایگزینی عقلانیت دنیوی به جای باورهای آسمانی در سر و سامان دادن به زندگی جاریشان هستند و این امور گاه دین را برای آنها به یک دل‌مشغولی شخصی در قالب «معنویت‌های جدید» بدل کرده است. آنها همچنین براساس مشاهده رفتار برخی سیاستمداران دولتی و نیز برخی روحانیونی که وارد عرصه سیاست شده‌اند، ترجیح می‌دهند که دین از سیاست جدا باشد؛ چرا که رفتار این گروه از دینداران منجر به بدبینی‌هایی در ذهنشان شده و ایشان را نسبت به دین و دینداری مردد کرده است.

نذری) و پوشش دینی «برگرفته از احکام شرعی» اعتقاد دارند. به ائمه (علیهم‌السلام)، امامزادگان و نمادهای دینی (علم و علمات، چهل چراغ، نخل و...) متوسل و از مراجع دینی، تقلید و پیروی می‌کنند و جهت رفع شبهات شرعی خود به رساله عملیه (توضیح المسائل) رجوع می‌کنند. هرچه به لایه‌های پایین‌تر طبقه پایین (یعنی تهی‌دستان و زیرطبقه‌ها) نزدیک می‌شویم، دینداری شکلی عامیانه‌تر به خود می‌گیرد و از شاخص‌های اصلی آن غیرعقلانیت، اعتقاد به طلسم و جادو، فال‌گیری، طالع‌بینی و خرافه‌پرستی است. در میان این گروه از دینداران، حجم باورهای راجع به موجودات ماوراءالطبیعه و به‌ویژه باور به دخالت و عاملیت آنها در نظام عالم بسیار پرسامد و فراگیر است؛ به نحوی که انبوهی از رفتارهای دینی آنها برای محافظت از شر جن‌ها و حتی برای به تسخیر درآوردن آنها از طریق مراجعه به دعانویسان شکل می‌گیرد.

#### نتیجه‌گیری

همان‌گونه که در طرح مسئله پژوهش حاضر به آن اشاره شد، تقسیم‌بندی‌های رایج و دو وجهی دیندار/بی‌دین که معمولاً براساس تحقیقات کمی برای سنجش میزان دینداری قشرها و طبقات اجتماعی گوناگون ایجادشده، نمی‌تواند پاسخگوی واقعیت‌های موجود و نوع دینداری قشرها و طبقات اجتماعی گوناگون باشد و چنین دوگانه‌هایی صرفاً به ساده‌سازی مفهومی و تقلیل واقعیت کمک می‌کند. براساس مبانی نظری این پژوهش، قشرها و طبقات اجتماعی گوناگون، نیازها، انگیزه‌ها، ارزش‌ها، هنجارها، جامعه‌پذیری و ذائقه فرهنگی متفاوتی دارند، از این رو دینداری متفاوتی را نیز تجربه می‌کنند که این امر در طرز تلقی آنها از مبانی باور دینی و همچنین نوع احساسات، تجربه‌ها و رفتارهای دینی آنها مشهود است. البته این امر ساده‌انگارانه خواهد بود که بین طبقه اجتماعی و دین قائل به رابطه‌ای جبری شویم، اگرچه قشرها و طبقات بالا، کارکرد مشروعیت‌بخشی به الگوهای زندگی و موقعیت خودشان در جهان را برای دین تعیین می‌کنند و یا قشرها و طبقات پایین، بیشتر مایل به نگرش دینی‌ای هستند که وعده جبران در آینده را برای شوربختی‌های فعلی‌شان می‌دهد.

روحانیت ارادت خاصی دارند و نقش راهنمایی و هدایتگری آنها را می‌پذیرند و از آنها به‌عنوان الگو، سرور و معلّم جامعه یاد می‌کنند و کمتر از قشرها و طبقات اجتماعی دیگر، نگاهی سیاسی به دین دارند. از نظر آنها اخلاق نسبت به دین جایگاهی ثانویه دارد و زیرمجموعه دین محسوب می‌شود. دعا و مناجات با خدا، زیارت ائمه و امامزادگان را آرام‌بخش می‌دانند و به استجاب دعا و رفع سختی‌ها و مشکلات زندگی خود امیدوارند. به قدرت خداوند در محافظت از آنها در برابر شداید و سختی‌های زندگی باور قلبی دارند و از این رو احساس امنیت خاطر می‌کنند. از انجام گناه احساس شرم و پشیمانی دارند و برای جبران آن توبه می‌کنند. از جهنم و عذاب‌های اخروی احساس خوف و ترس دارند و از آن دوری می‌گزینند. از واقعه عاشورا قرائت تراژیک و حزن‌انگیزی دارند و غالباً بر مظلومیت امام حسین (علیه‌السلام) و مصائب اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌گریند و معتقدند که قطره اشکی برای امام حسین (علیه‌السلام) می‌تواند بهشت را جایگاه همیشگی آنها کند و خیل انبوه گناهان آنها را ببخشد. خاک کربلا برایشان متبرک و شفابخش است و مناسک دینی محرم را با شور و هیجان زیادی همراه با سینه‌زنی، زنجیرزنی، قمه‌زنی و حمل ادوات دینی (پرچم، طبل، بلندگو، علمات، نخل و...) انجام می‌دهند. اکثر دینداران این قشر و طبقه، شفا یافتن از یک بیماری خاص را شخصاً تجربه کرده‌اند و همچنین در عالم خواب یا رؤیا با برخی از ائمه و اهل بیت (علیهم‌السلام) ارتباط برقرار کرده و یا قبر آنها را زیارت نموده و از کرامات آنها بهره‌مند شده‌اند. کنش دینی آنها نیز غالباً «سنتی» و «عاطفی» است، یعنی آنکه عمدتاً از روی عادت و تکرار و میراث به ارث رسیده از گذشتگان و همچنین مبتنی بر عواطف و احساسات شخصی است. از مظاهر کنش دینی آنها می‌توان به برگزاری مناسک دینی فردی (نماز و روزه)، مشارکت در مناسک دینی جمعی (نماز جماعت، مراسم جشن نیمه‌شعبان و مراسم عزاداری امام حسین (علیه‌السلام)، هیئت‌های مذهبی، پیاده‌روی اربعین، مراسم شب قدر، ختم صلوات و...) و همچنین زیارت امکان متبرکه، زیارت اهل قبور و... اشاره کرد. به صدقه، نذر، استخاره، عریضه‌نویسی، تبرک (تبرک جستن به قرآن، تربت قبور ائمه به‌ویژه تربت امام حسین (علیه‌السلام)، سنگ حجرالاسود، آب زمزم، غذای

چندانی برای مطالعه دین ندارند و لذا درگیری‌شان با دین بیشتر از آنکه فکری باشد، احساسی، عاطفی و مناسکی است؛ آنها مناسک را به‌عنوان رمزواره می‌دانند و لذا به چرایی و سازوکار درونی آن کاری ندارند؛ اجرای مناسک را واجبی شرعی می‌دانند و چون و چرا کردن در خصوص آن را در دایره فهم و صلاحیت خود نمی‌دانند. از این‌رو رضایت خدا و خواست او که در قالب اجرای مناسک تبلور می‌یابد بر محتوی و معنای مناسک ارجحیت دارد. اما دینداران قشر و طبقه بالا به دلیل گذر از نیازهای مادی و اولیه زندگی، بیشتر در پی معنابخشی به حیات دینی خود هستند؛ مثلاً مناسک باید برای آنها معنایی قابل فهم در چارچوب دینداری فرد داشته باشد و اگر مناسکی نتواند چرایی خود را در راستای اخلاقی‌تر کردن زیست انسان‌ها و نزدیک کردن آنها به یک حال خوب توجیه کند، فلسفه وجودی‌اش را از دست می‌دهد و کمتر مورد استقبال قرار می‌گیرد. در قشرها و طبقات بالا، فرد برای حفظ مناسک، کمتر به گزاره‌های روحانی و معنوی توجه می‌کند و بیشتر به فایده و کارکرد آن می‌اندیشد و لذا عبور از مناسک، فرد را از دایره دینداری خارج نمی‌کند، بلکه ملاک برای سنجش رفتار دینداران، کنش روزمره آنها و ارزش اخلاقی آن رفتار است و نه اجرای مناسک دینی.

با عنایت به «نظریه امنیت حیاتی اینگلههارت» در قشرها و طبقات بالا با افزایش سطح امنیت حیاتی (امنیت اقتصادی و جانی)، بخش بزرگی از ساز و کارهای دینی که در گذشته وجود داشت و چشم انسان را به آسمان می‌دوخت و او را به توکل، توسل، نذر و برخی باورهایی که او را به نیروهای ماورای طبیعت و فراتر از مقدورات و آگاهی‌های انسانی معطوف می‌کرد [که بخش وسیعی از آن به دلیل نیاز انسان‌ها به امنیت است]، کاهش یافته و این قشرها و طبقات به ارزش‌های فرامادی [در مقابل ارزش‌های مادی] تمایل بیشتری پیدا کرده‌اند؛ به این معنا که در سلسله مراتب نیازها، از نیازهای فیزیولوژیکی و ایمنی عبور کرده و نیازهایی چون خودشکوفایی، عشق و دل‌بستگی برایشان اهمیت پیدا کرده است و از این رو به ارزش‌های این جهانی و اخلاق‌گرا تمایل بیشتری دارند تا ارزش‌های اُخروی و آن جهانی؛ در صورتی که، تقاضا برای دین در قشرها و طبقات پایین، به علت ترس از بیماری، بیکاری و ناامنی‌های اقتصادی به خصوص ناامنی‌های

با عنایت به «نظریه خرده فرهنگ طبقاتی»، دینداری در قشرها و طبقات پایین از فرهنگی بر می‌خیزد که بندگی در آن نه تنها معنادار است، بلکه مبنای مناسبات اجتماعی نیز هست. دوگانه «ارباب-بنده» در نظام معنایی قشرها و طبقات اجتماعی پایین جایگاه ویژه‌ای دارد. در این نظام معنایی، ارباب به آسمان برده می‌شود و بنده بر روی زمین می‌ماند و همان فهمی که از ارباب زمینی وجود دارد به آسمان منتقل می‌گردد؛ اما به واسطه غیرشخص بودن ارباب آسمانی و اینکه بنده نمی‌تواند او را به مثابه ارباب زمینی مجسم کند و به او شخصیت بدهد، این رابطه از معنای زمینی‌اش خالی می‌شود؛ ولی فرم خود را حفظ می‌کند. خدای این قشر و طبقه، بنده‌نواز است و شرط این بنده‌نوازی به‌جا آوردن آداب بندگی است. از این‌روست که ادبیات بندگی و اربابی در فرهنگ آنها رواج و اعتبار دارد و آنها خود را نوکر شخصیت‌های مقدس چون امام سوم شیعیان می‌دانند و به این نوکری افتخار می‌کنند. در فرهنگ این قشر و طبقه، هر رفتاری که از قضا و قدر سر بزند، نزد بنده قابل پذیرش است و او نمی‌تواند در برابر چرایی‌اش، پرسش کند. هر پرسشی به مثابه طغیانی است که از آن مفهوم کفر زاده می‌شود و در این سپهر، کفر گفتن به معنای اعتراض به اراده خداوند است. اینکه انسان به تصمیم خدا بیندیشد و در مورد آن داوری کند، خارج شدن از قاموس بندگی است. بنده فقط باید مطیع باشد، حتی اگر بر وفق مرادش نباشد. در عوض، خدا این پیروی و اطاعت را با پاداشی چون بهشت برین پاسخ خواهد داد و دوزخ را تاوان کسانی قرار خواهد داد که از فرمان وی سرپیچی کنند. دینداران این قشر و طبقه، در زندگی امیدشان را هرگز از دست نمی‌دهد و با مشقت و سختی عمر را به پایان می‌برند و این نوع مقاومت کردن را دارای ارزش می‌دانند، گویی تقدیر اجتناب ناپذیری آنها را بر این واداشته تا این سبک زندگی را برپا داشته و پیوسته آن را بازتولید کنند.

با توجه به مفهوم «نیازهای دینی ویر»، می‌توان بیان کرد که قشرها و طبقات اجتماعی پایین، بیشتر از ذهن، با بدن و جسمانیت و بیشتر از اندیشه‌های تودرتو و پیچیده، با آرزوها و آمال و نیازهای اساسی زندگی یعنی خوراک، پوشاک و مسکن سروکار دارند. آنها معمولاً به دلیل کار و فعالیت روزانه جهت کسب معاش روزمره، فرصت



می‌دهد که وجه غالب آن «جسمانی»، «مناسکی»، «واسطه‌ای»، «موروثی»، «تقلیدی»، «تکلیفی»، «تقدیرگرا» و «احساسی» بودن است؛ ذائقه دینی قشرها و طبقات متوسط سنتی - که معمولاً تحصیلات و درآمد پایین‌تری نسبت به طبقات متوسط جدید دارند و برای امنیت شغلی و محترم شمرده شدن در نظر دیگران اهمیت زیادی قائل‌اند و به لحاظ ایستار سیاسی و اقتصادی محافظه‌کارند و هرگونه تغییر در وضع موجود را تهدیدکننده سنت‌های مورد اعتقاد خود می‌دانند - آنها را به سمت «دینداری مرجعیت‌پسند» سوق می‌دهد که از ویژگی‌های مهم آن «داشتن رویکردی متعادل به همه ابعاد دین»، «اعتقاد به حکومت دینی»، «اعتقاد به عدم تفکیک دین از سیاست»، «اعتقاد به اقتدار روحانیت» و «اطاعت از فتوای مراجع تقلید» است؛ ذائقه دینی قشرها و طبقات متوسط جدید - که دارای تحصیلات نسبتاً بالا بوده و برای امرار معاش بر دانش و حرفه و مهارت خود تکیه دارند، حامل اصلی افکار و اندیشه و رفتار غربی‌اند و در نوسازی جامعه که در آن غربی‌شدن نیز مستتر است نقش اساسی دارند و به شیوه‌های سنتی زندگی، برداشت‌های سنتی و قدرت سیاسی و مناسبات اجتماعی به دیده تردید می‌نگرند - آنها را به سمت «دینداری سکولار» سوق می‌دهد که از جمله شاخص‌های آن «عقلانیت»، «نوگرایی» و «عرفی‌شدن» است؛ و همچنین ذائقه دینی قشرها و طبقات بالا - که عمدتاً صاحب ثروت کلان بوده و معمولاً از نسل‌های قبلی به ارث برده‌اند، به آسانی یکدیگر را باز می‌شناسند و با هم ارتباط برقرار می‌کنند و برای سایر افراد جامعه نیز به دلیل شهرت و سبک زندگی‌شان شناخته شده‌اند و همین سبک زندگی مانع حشر و نشر آنها با اعضای طبقات دیگر می‌شود، طرفدار حفظ وضع موجوداند و غالباً بر ساختار اقتصادی و سیاسی جامعه اعمال نفوذ می‌کنند - آنها را به سمت «دینداری خودپسند» سوق می‌دهد که از جمله شاخص‌های آن «سلیقه‌ای» و «شخصی‌شدن دین» است.

در مورد هم‌پوشانی یافته‌های این پژوهش با دیدگاه‌های مطرح شده در چارچوب مفهومی می‌توان گفت که سنخ آرمانی «دینداری قشرها و طبقات اجتماعی پایین» در این پژوهش با سنخ آرمانی «دینداری دهقانان» ماکس وبر (۱۳۹۷) و همچنین

شغلی که معمولاً به خاطر مشاغل روزمزد و فاقد حمایت‌های دولتی و بیمه‌ای به وجود می‌آیند، بیشتر از سایر قشرها و طبقات است، به نحوی که دین، تقدس را به درون زندگی سرشار از فشار و ناامنی این قشرها و طبقات تزریق می‌کند، تا هم نظم زندگی را برای آنها تعبیر و تفسیر کند و هم سختی‌ها و حوادث رنج‌آلود را برای آنها قابل تحمل سازد و روزگاری آرام و بدون رنج را برای‌شان نوید دهد. طبقه پایین همواره در پی شیوه‌ای از زندگی است که بتواند این ناامنی‌های فرساینده را تخفیف دهد. ساز و کار اصلی برای رسیدن به این هدف، ایجاد شبکه‌ای از روابط با اشخاصی است که در همان شرایط زندگی می‌کنند به منظور پیدا کردن احساس متقابل پایگاه و ارزش و برخوردار شدن از کمک و حمایت، بدون ملاحظه شایستگی‌هایی که در سلسله‌مراتب سازمان رسمی مورد نیاز است. اعضای این طبقه با حضور در هیئت‌های مذهبی، تکاپا و حسینیه‌ها، تا حد زیادی به این نیاز خود پاسخ می‌دهند؛ اما اعضای طبقه پایین پایین (تهی‌دستان و زیر طبقه‌ها) که معمولاً افرادی فقیر و بی‌سواد هستند و در مناطق فرودست و حاشیه‌ای شهر سکونت دارند، توجهی به آموزش‌های هنجارین و اصیل علمای دینی ندارند و بیشتر بر مبنای درک و دریافت محلی خود از متون دینی، دین‌ورزی می‌کنند و عمدتاً برای کسب معارف و تعالیم دینی به کسانی مراجعه می‌کنند که بیشتر علمای دینی آنها را از این لحاظ فاقد صلاحیت می‌دانند و لذا دینداری متفاوت‌تری را نسبت به طبقه پایین تجربه می‌کنند.

با تکیه بر نظریه «ذائقه فرهنگی بوردیو» می‌توان بیان کرد که قشرها و طبقات اجتماعی گوناگون به دنبال تناسب بین ذائقه دینی خود و نوع دینداری‌شان هستند؛ به نحوی که ذائقه دینی قشرها و طبقات اجتماعی پایین - که از سطوح نسبتاً پایین مهارت، تحصیلات و اقتدار سازمانی برخوردارند، مشاغل آنها کم‌درآمد، کم‌امنیت، سخت، خطرناک، بدنی و فیزیکی است، ظرفیت خطرپذیری‌شان بسیار پایین‌تر از سایر طبقات است و برای آنها امنیت خاطر مقدم بر موفقیت و ارتقای موقعیت است و همچنین دید نسبتاً ساده‌ای از دنیا دارند و انسان در نظر آنها توانایی چندانی ندارد به نحوی که سطح منابع مادی‌اش پایین‌تر از سطح نیازها و خواسته‌هایش است - آنها را به سمت «دینداری عامه‌پسند» سوق

ایران گرایش دینی در طبقات اجتماعی پایین، قوی‌تر از طبقات بالا می‌باشد». یافته‌ها همچنین در مورد طبقه متوسط جدید با یافته‌های پژوهش فراستخواه (۱۳۸۶) که در مورد دین‌ورزی جوانان طبقه متوسط جدید شهر تهران انجام داده، هم‌پوشانی دارد. نتایج پژوهش فراستخواه عبارت‌اند از اینکه «میزان برگزاری مراسم و همچنین شدت بار هیجانی مراسم در مناطق زندگی لایه‌های بالاتر طبقه متوسط نسبت به لایه‌های پایین‌تر طبقه متوسط سیر نزولی دارد؛ همچنین مراسم مذهبی در شهر تهران، به‌طور متوسط تحت تأثیر فرایندهای دنیوی شدن قرار دارد که این امر به صورت یک روند محسوس، به‌ویژه در مناطق زندگی لایه‌های بالاتر طبقه متوسط جدید خود را نشان می‌دهد». یافته‌ها همچنین با یافته‌های پژوهش فاطمه جواهری (۱۳۸۶) که در مورد گرایش‌ها، رفتارها و آگاهی‌های دینی دانشجویان دانشگاه‌های دولتی ایران انجام شده، هماهنگی دارد. وی در پژوهش خود بیان می‌کند: «میزان باور به اعتقادات دینی در میان دانشجویان از چنان عمومی‌تری برخوردار است که در پایگاه‌های اجتماعی مختلف، تفاوت چندانی مشاهده نمی‌شود؛ اما پاسخ‌های ارائه‌شده در ابعاد تجربی، مناسبی و پیامدی دینداری براساس پایگاه اجتماعی افراد به‌طور معناداری متفاوت است؛ به این معنا که در همه موارد مذکور، اعضا متعلق به پایگاه پایین، نسبت به پایگاه متوسط و آنها نیز نسبت به پایگاه بالا، گرایش‌های مذهبی قوی‌تری را ابراز می‌کنند».

به‌طورکلی می‌توان نتیجه گرفت که دینداری به‌طور عام و دینداری قشرها و طبقات اجتماعی گوناگون به‌طور خاص از فرم و قالب ثابت و یکسانی برخوردار نیست؛ خصوصاً دینداری طبقه متوسط و مشخصاً بخش‌های جدید آنکه جزء مناطق خاکستری به‌شمار می‌آیند و جایگاه نامعلوم و دوپهلویی در ساختار اجتماعی دارند. ازاین‌رو، ارائه سنخ آرمانی دینداری قشرها و طبقات اجتماعی، برای این است که به واقعیت عینی دینداری در جامعه شکل و تجسّد بخشند و با تقلیل آن به یک مدل یوتوپیایی بر تکرر فراگیرنده داده‌های عینی غلبه نمایند. در این حالت، چنانچه واقعیت تجربی با سنخ آرمانی ساخته شده مطابقت نداشته باشد، سنخ آرمانی ساقط نمی‌شود؛ بلکه به عکس، دلیل مفید بودن سنخ‌های آرمانی همین عدم تطابق است، البته تا جایی که چنین انحرافات از حد قابل قبولی تجاوز نکنند.

سنخ آرمانی «دینداری کشاورزان» یواخیم واخ (۱۳۸۹) تا حد زیادی همسو است؛ اما یافته‌های این پژوهش، با دیدگاه مارکس که دین را به‌عنوان افیون توده‌ها و پدیده‌ای ایدئولوژیک و آرام‌بخش موقتی برای طبقات پایین جامعه در نظر می‌گیرد هماهنگی ندارد؛ چرا که یافته‌ها بیانگر آن است که دین چیزی بیش از یک خیال‌گیران‌کننده تخدیرآمیز و عامل تسلیم است و می‌تواند وسیله حفظ ادراک معنا و شأن انسانی در شرایط دشوار زندگی باشد و با توجیه دشواری‌ها، منجر به کنار آمدن و گذر از آنها شود و این امر با مفهوم «توجیه الهی»<sup>۱</sup> و بر همسویی بیشتری دارد که دین را فراهم‌کننده توجیه دینی برای بخت نیک و بد می‌داند.

همچنین یافته‌های این پژوهش در مورد گرایش قشرها و طبقات اجتماعی گوناگون به مساجد، حسینیه‌ها (هیئات) و زیارتگاه‌ها، مؤید حضور و مشارکت بیشتر و پررنگ‌تر قشرها و طبقات اجتماعی متوسط و پایین نسبت به قشرها و طبقات اجتماعی بالا در این اماکن مذهبی است؛ که این یافته با نظریات ترولش و نیوهر در مورد تمایل طبقات اجتماعی بالا به کلیساها و طبقات اجتماعی متوسط و پایین به انجمن‌های مذهبی و فرقه‌ها، قابل مقایسه و همسو نیست. چرا که اولاً، مصداق کامل این سازمان‌های دینی را نمی‌توان در سنت اسلامی یافت؛ مثلاً به هیچ وجه نمی‌توان مسجد را همسان با کلیسا فرض کرد؛ چون اگرچه مسجد همانند کلیسا محل عبادت است؛ ولی در مساجد با یک ساخت رسمی و سلسله‌مراتبی برخورد نمی‌کنیم و ثانیاً اینکه، اگر بتوان با مسامحه، حوزه‌های علمیه را با نهاد کلیسا مقایسه کرد؛ می‌توان گفت که حوزه‌های علمیه، محل عبادت نبوده و عمدتاً محل درس و بحث می‌باشند و بیش از آنکه طبقات بالا به آن مراجعه کنند، عمدتاً محل تحصیل طبقات اجتماعی متوسط و پایین هستند.

یافته‌های این پژوهش با یافته‌های پژوهش سراج‌زاده (۱۳۷۸) که در مورد رفتارهای دینی دانش‌آموزان دبیرستانی مناطق شمال، مرکز و جنوب شهر تهران انجام داده، همسو می‌باشد. سراج‌زاده در بخش یافته‌های تحقیق خود بیان می‌کند: «گرایش دینی افراد ساکن در مناطق شمالی، اندکی کمتر از افراد ساکن در مناطق جنوبی شهر است و با توجه به اینکه مناطق جنوبی عمدتاً محل سکونت طبقات متوسط به پایین است، می‌توان نتیجه گرفت که در جامعه

1. Theodicy.

## منابع

۱. افروغ، عماد (۱۳۷۹)، چشم‌اندازی نظری به تحلیل طبقاتی و توسعه، تهران: مؤسسه فرهنگ و دانش.
۲. امیری، سیده سمانه و احمدرضا اصغریور ماسوله (۱۳۹۵)، «ظهور دینداری گزینشی در دختران جوان؛ یک بررسی کیفی در شهر مشهد»، مجله علوم اجتماعی (فردوسی مشهد)، سال سیزدهم، ش ۲، ص ۱-۲۲.
۳. اینگلهارت، رونالد و پپانورویس (۱۳۸۹)، مقدس و عرفی: دین و سیاست در جهان، ترجمه مریم وتر، تهران: کویر.
۴. بوردیو، پی‌یر (۱۳۹۵)، تمایز: نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر ثالث.
۵. تامسون، کنت و دیگران (۱۳۸۷)، دین و ساختار اجتماعی، ترجمه علی بهرامپور و حسن محدثی گیلوایی، تهران: انتشارات کویر.
۶. تصدّی کاری، علی؛ حسن محدثی گیلوایی و سعید معدنی (۱۳۹۹)، «سنخ‌شناسی دینداری در میان جوانان شهر رشت»، جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، دوره هفتم، ش ۱۶، ص ۳۴۹-۳۷۹.
۷. جواهری، فاطمه (۱۳۸۶)، «کندوکاوی در آثار قشربندی جامعه: بررسی تأثیر پایگاه اجتماعی-اقتصادی دانشجویان بر گرایش‌ها و رفتار آنان»، پژوهش‌نامه علوم انسانی، ش ۵۳، ص ۸۳-۱۱۶.
۸. حسن‌پور، آرش و ثریا معمار (۱۳۹۴)، «مطالعه وضعیت دین‌ورزی جوانان با تأکید بر دینداری خود مرجع (ارائه یک نظریه زمینه‌ای)»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، دوره هشتم، ش ۳، ص ۹۹-۱۳۱.
۹. رایت، اریک اولین و دیگران (۱۳۹۵)، رویکردهایی به تحلیل طبقاتی، ترجمه یوسف صفاری، تهران: نشر لاهیتا.
۱۰. زاهدی مازندرانی، محمدجواد (۱۳۷۲)، «مسائل نظری و شاخص‌های علمی قشربندی اجتماعی»، پژوهش و جامعه، ص ۱۴۸-۱۶۳.
۱۱. سراج‌زاده، حسین (۱۳۷۸)، «نگرش‌ها و رفتارهای دینی نوجوانان تهرانی و دلالت‌های آن برای نظریه سکولار شدن»، نمایه پژوهش، ش ۹ و ۱۰، ص ۱۰۵-۱۱۸.
۱۲. شجاعی‌زند، علیرضا (۱۳۸۴)، «مدلی برای سنجش دینداری در ایران»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ششم، ش ۱، ص ۳۴-۶۶.
۱۳. صدری، احمد (۱۳۹۰)، جامعه‌شناسی روشنفکران ماکس وبر، ترجمه حسن آبنیکی، تهران: انتشارات کویر.
۱۴. طالبان، محمدرضا (۱۳۹۹)، «تکثر مذهبی و التزام دینی در ایران»، جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، ش ۷، ص ۱۲۵-۱۴۷.
۱۵. غلامی‌زاده بهبهانی، شیرین (۱۳۸۵)، «دینداری موازی؛ مطالعه دلایل جامعه‌شناسانه پیدایش آن»، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه الزهراء (ع).
۱۶. فراستخواه، مقصود (۱۳۸۶)، «نمایی از دین‌ورزیدن طبقات متوسط جدید شهری»، برگرفته از وبلاگ شخصی: <http://farasatkah.blogspot.com>
۱۷. کرامپتون، رزماری (۱۳۹۶)، طبقه و قشربندی اجتماعی، ترجمه هوشنگ ناییبی، چاپ اول، تهران: نشر نی.
۱۸. کرسول، جان (۱۳۹۴)، پویش کیفی و طرح پژوهش: انتخاب از میان پنج رویکرد، ترجمه حسن دانایی‌فرد و حسین کاظمی، تهران: انتشارات صفار-اشراقی.
۱۹. کلاهی، محمدرضا (۱۳۹۰)، «دینداری و جهانی شدن»، مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ش ۲۴، ص ۶۵-۹۴.
۲۰. گرب، ادوارد (۱۳۸۱)، نابرابری اجتماعی: دیدگاه‌های نظریه پردازان کلاسیک و معاصر، ترجمه محمد سیاهپوش و احمد رضا غروی زاد، تهران: نشر معاصر.
۲۱. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
۲۲. لوید، پیتر (۱۳۸۱)، تهیدستان شهری یا طبقه کارگر، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: نشر قطره.

۲۹. همیلتون، ملکم (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ اول، تهران: نشر ثالث.
30. Braun, V., & Clarke, V. (2006), Using Thematic Analysis in Psychology, *Qualitative Research in Psychology*, Vol. 3, No. 2: 77–101.
31. Khosrowkhavar, F. (2007), The New Religiosity in Iran, *Social Compass*, Vol. 54, No. 3: 453–463.
32. Koehrsen, J. (2018), Religious Tastes and Styles as Markers of Class Belonging: A Bourdieuan Perspective on Pentecostalism in South America, *Sociology*, Vol. 52, No. 6: 1237–1253.
33. Weber, M. (1949), *The methodology of social sciences*. Translated and Edited by Edward Shils and Henry Finch, Glencoe Illinois, the Free Press.
34. Wright, E. O. (1985), *Classes*. Verso: London.
۲۳. مارکس، کارل (۱۴۰۰)، نقد فلسفه حق هگل، ترجمه محمود عبادیان، حسن قاضی مرادی، تهران: اختران.
۲۴. محمدپور، احمد (۱۳۹۷)، ضد روش: زمینه‌های فلسفی و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی، تهران: نشر لوگوس.
۲۵. ملک، حسن (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۲۶. واخ، یواخیم (۱۳۸۹)، جامعه‌شناسی دین، ترجمه جمشید آزادگان، تهران: سمت.
۲۷. واینینگر، الیوت بی (۱۳۹۵)، پایه‌های تحلیل طبقاتی پی‌یر بوردیو، در اریک اولسین رایست و دیگران، رویکردهایی به تحلیل طبقاتی، ترجمه یوسف صفاری، تهران: نشر لاهیتا.
۲۸. وبر، ماکس (۱۳۹۷)، جامعه‌شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ دوم، تهران: نشر ثالث.